



« جستجو در قانون » از دست رفته

قانون اساسی مشروطیت

بازنگری و افزوده شده در مهرماه 1390 خورشیدی

Septembre et octobre 2011

محمد رضا خوبروی پاک



دَمَ خَجَسْتَه و بَخَشْنَدَه دوست دانا توانائی آفریدن دارد. دوست دانائی که بخت دیدارش را تا سال 2005 میلادی ( شش سال پیش ) نداشتم؛ بنیان این بررسی را گذاشتند و با تشویق و راهنمایی خود در تمام دوران پژوهش- با موشکافی و دقت - یار و یاور من بودند. این دوست دانا آقای ناصر پاکدامن است.-

دوست دانای دیگر، جناب صارم الدین صادق وزیری که پاکدامنی و مراتب علمی او نزد حقوق خواندگان شهره است نیز زحمت راهنمایی و دوبار بازخوانی نوشته را به خود دادند و از تجربه های غنی خود در امور حقوقی مرا بهره مند کردند.

از این روی، من وامدار این دو یار گرانمایه هستم. با این چند سطر - به مصداق آن که آفریننده را هزار سپاس است- من اندکی از چند هزار سپاس خود را پیشکش شان می کنم و از ایزد یکتا تندرستی و بهروزی آنان را خواستارم.

محمد رضا خوبروی پاک

## جستجو در قانون « از دست رفته »

( قانون اساسی مشروطیت )

فهرست

فهرست 3

پیشگفتار 4

بخش یکم: درباره قانون اساسی 5

الف : سیری در تدوین قانون اساسی 5

ب : جستجو در قانون اساسی 8

اصول قانون اساسی ویژه ایران 8

اصولی از قانون اساسی که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک گرفته شده است 11

بخش دوم: در باره متمم قانون اساسی 12

الف : سیری در تدوین متمم قانون اساسی 12

اختلاف مشروعه طلبان و هواخواهان مشروطه 13

ب : جستجو در متمم قانون اساسی 14

1- اصولی از متمم که مختص اوضاع ایران است. 15

2 - اصولی از متمم که ترجمه بی تغییر از قانون اساسی بلژیک است 16

3- اصولی از متمم که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است : 17

4 - نمونه هائی از نوآوری ها متمم قانون اساسی 24

منبع ها و ماخذها 27

## پیشگفتار

انتشار شماره های ویژه ، مقاله های متعدد در نشریه های داخل و خارج کشور و همچنین برگزاری کنفرانس ها- حتی از سوی حاکمان- به مناسبت یکصدمین سال جنبش مشروطیت را می توان « حضور گذشته در حال » خواند و یا « حسرت و خیال » نامید.

قانون اساسی مشروطیت چه در دوران اعتبار و چه در دوره پس از انقلاب هم با انتقاد ها و هم با بی اعتنائی هائی روبرو بود. برخی، در سایه شوم تنوری توطئه، جنبش مشروطیت را کار انگلیسی ها خواندند و برخی دیگر قانون اساسی مشروطیت و متمم آن را تا مرز یک برگردان ساده از قانون اساسی بلژیک پائین آوردند.

در صفحه های آینده خواهیم دید که نه قانون اساسی و نه متمم آن برگردان ساده ای از قانون اساسی بلژیک نیست. گرفتن و اقتباس قواعد و اصول حقوقی از جامعه ای دیگر، اگر مقید به شرایط زمان و مکان جامعه ی باشد که می خواهد از آن اصول استفاده کند، و اگر آن را با عرف و عادات رایج تطبیق دهند، حاکی از هنر انتخاب بهترین است. از این روی، اخذ نهادها از قوانین دیگر و تطبیق عملکرد آنها با اوضاع داخلی کار قانونگذار آگاه است. برای پیشگیری از هر نوع تعبیرنا بجا، باید اضافه کنم که اصول جهانشمول، مانند اصول حقوق بشر را - که هنجارهایی اخلاقی و قانونی برای حمایت بشر در همه جای دنیا است- باید از این قاعده کلی - تطبیق با شرایط و اوضاع داخلی - مستثنی دانست. از این روی، بهانه دولت ها برای تطبیق اصول حقوق بشر با شرایط داخلی تنها برای اجرا نکردن آن است و بس..

آوردن مبادی مشترک در قانون اساسی با تقلید و نقل همه مواد یک مجموعه قانون - کاری که در ترکیه انجام شد - تفاوت دارد. زیرا در این مورد اخیر آنچه را که آوردند نظام حقوقی بیگانه بود که با عرف و عادات مردم ترکیه همخوانی نداشت. در حالی که همانگونه که خواهیم خواند در ایران به شیوه دیگری رفتار شد زیرا استفاده از بهترین ها هنر است.

ایران با پیشینه تاریخی و روش کشورداری اش دولتی نوحاسته نبود. قانونخواهی در ایران، از دورترین زمان ها با نام های برجسته ای چون بزرگمهر، عمید الملک ابونصر گندری، خواجه نظام الملک طوسی، خواجه نصیر الدین طوسی آغاز شد و سپس این تشنگی به دوران نوین هم رسید. از میان دولتمردان دوره قاجار، قائم مقام فراهانی، مجلس وزرا را ترتیب داد، امیر کبیر « خیال کنستیتوسیون » داشت و میرزا حسین خان سپهسالار در اردیبهشت ۱۲۵۰ خورشیدی برابر ۱۸۷۱ م قانون « وزارت عدلیه اعظم و عدالت خانه های ایران » و قانون « تحدید حدود فیما بین حکام و رعیت » را وضع کرد و سپس لایحه « دارالشورای کبری » یا « دربار اعظم » در ۲ آبان ۱۲۵۱ برابر ۱۸۷۲ م، را به تصویب شاه رسانید. این سه شخصیت، نظیر دیگر دیوانیان، مانند مستشار الدوله با نوشتن کتاب یک کلمه، میرزا ملک خان با انتشار نشریه قانون و دیگران - با توجه به پیشینه تاریخی تداوم دبیری در ایران - قصد تاسیس دولت قانونی (با اساس) را داشتند.

پیش از پرداختن به جستجو در قانون اساسی مشروطیت به نظر می رسد یاد آوری تاریخچه و چگونگی تدوین قانون اساسی بلژیک، منبع اصلی قانون اساسی و بویژه متمم آن، ضروری باشد:

مردم بلژیک در ماه سپتامبر سال ۱۸۳۰ علیه هلندی های کاتولیک حاکم بر کشور قیام کردند. در ۴ اکتبر سال ۱۸۳۰، با تشکیل دولتی موقت، استقلال بلژیک اعلام شد. دولت موقت در ۲۵ ماه نوامبر همان سال کمیسیونی را مامور تهیه قانون اساسی کرد. سپس انتخابات برای برگزیدن نمایندگان مردم برای تشکیل مجلسی به نام کنگره ملی انجام گرفت. در هفتم ماه فوریه ۱۸۳۱، کنگره ملی بلژیک به بحث و بررسی خود درباره آن طرح قانون اساسی پایان داد و آن را تصویب کرد. این قانون اساسی خود ترکیبی از قوانین اساسی فرانسه (۱۷۹۱-۱۸۱۴-۱۸۳۰)، قانون اساسی ۱۸۱۴ هلند و حقوق اساسی انگلیس است. به تعبیری می توان گفت که قانون اساسی بلژیک تلفیق نظام سلطنتی با ارمان های انقلاب فرانسه است. اما، نص قانون اساسی بلژیک تنها از ترکیب قانون های نامبرده نیست، بل، در آن دگرگونی هائی بوجود آورده اند که ویژه کشور بلژیک شده است و تا به امروز با همه بازنگری ها چارچوب اصلی خود را، باستثنای نظام سیاسی دولت حفظ کرده است. قانون اساسی بلژیک سپس بوسیله کشورهای دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفت. به عنوان نمونه می توان از کشورهای سلطنتی بالکان (مانند بلغارستان در سال ۱۸۷۹ و رومانی در سال ۱۸۸۱) نام برد. به گفته ی قانون اساسی بلژیک نمونه خوبی برای برقراری دموکراسی در نظام مشروطه سلطنتی در پایان سده نوزدهم میلادی و در سده بیستم بود. پژوهشگر دیگری، مبنای قانون اساسی ۱۸۷۶ م عثمانی را قانون اساسی بلژیک دانسته و به نظر او همین قانون اساسی تاثیر بزرگی در قانون اساسی مصر داشته است.

قانون اساسی بلژیک در سال ۱۸۹۳ بازنگری شد و برابر نوشته برخی از پژوهشگران، تدوین کنندگان متمم قانون اساسی ایران از آن آگاهی داشتند (ناظم الاسلام ۶۴۶). بنگرید به شرح اصل دوم قانون اساسی. گفتنی است که قرائنی هم وجود دارد که قانون های روسیه تزاری نیز در تدوین قانون اساسی ایران موثر بوده است. همانندی

جنبش مردم ایران با تنش های مداومی که در روسیه آن زمان رخ می داد ، شباهت پیام تزارنیکلای دوم- در اکتبر 1905- برای تشکیل مجلس و تهیه قانون اساسی با فرمان مظفر الدین شاه از جمله آن قرائن است. قرینه آخر، همانندی شکل قوه مقننه در قانون اساسی روسیه ( 18 اکتبر 1905 برابر با 26 مهر 1284 خورشیدی و 18 شعبان 1323) و ایران، بویژه در مورد گزینش نیمی از سناتورها بوسیله شاه است. اما این موضوع باید مورد بررسی بیشتر واقع شود.

نکته دیگر آن که فصل بندی قانون اساسی بلژیک هم با عناوین قانون اساسی ایران و هم با متمم آن قانون ایران تفاوت دارد. قانون اساسی بلژیک مرکب از 8 عنوان است که هر یک از آنان به فصل ها و هر فصل به بخش های تقسیم شده است. عناوین قانون اساسی بلژیک عبارتند از : سرزمین و تقسیمات آن - بلژیکی ها و حقوق آنان - قوای مملکت - امور مالی - قوای عمومی ( ارتش ) - مقررات عمومی - بازنگری در قانون اساسی - مقررات موقتی.

عناوین قانون اساسی ایران عبارتند : در تشکیل مجلس - در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن - در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی - عنوان مطالب از طرف مجلس - در شرایط تشکیل مجلس سنا .

عناوین متمم قانون اساسی عبارتند از : کلیات - حقوق ملت ایران - قوای مملکت - حقوق اعضای مجلسین - حقوق سلطنت ایران - راجع به وزرا - اقتدارات محاکمات - در خصوص انجمن های ایالتی و ولایتی - در خصوص مالیه - قشون.

\* \* \* \* \*

در این نوشته کوشش خواهد شد تا مواد برگرفته از قانون اساسی بلژیک در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن با ذرهمانندی ها و تفاوت های آنان بیان شود. به این شیوه روشن می شود که نویسندگان قانون اساسی مشروطیت به تقلید یا به ترجمه تنها اکتفا نکرده اند و افزون بر آن مفاهیم نوینی را که با اوضاع ایران سازگاری داشت نیز در آن آورده اند.

قانون اساسی خوب چنان است که بیان کننده روابط اجتماعی در قالب اصول حقوقی بوده و با اوضاع جامعه تطبیق داشته باشد. قانون اساسی مشروطیت نه تنها حاوی نوآوری های با توجه به اوضاع و احوال ایران بود، بل، توانست پایه و اساس نظام حقوقی مدرن ایران را پی ریزی کند. نکته دیگری که یاد آوری آن لازم است این که در این نوشته تنها به نخستین قانون اساسی و متمم آن توجه شده و به بازنگری های آن تا پیش از انقلاب 1357 نپرداخته ام .

در قانون اساسی ( نظامنامه اساسی حاوی 51 اصل) به اصولی بر می خوریم که برابری مردم ایران را بنیان نهاد. به کار گیری اصطلاحاتی مانند: « مصالح عامه» (دوبار در فرمان مشروطیت) - « فواید و مصالح دولت و ملت ایران» « حقوق ملت» (در سوگند نامه نمایندگان اصل یازدهم قانون اساسی) - « صلاح اندیشی هرکس»، « صلاح اندیشی خلق» (در اصل سیزدهم قانون اساسی)، « صلاح ملک و ملت» (در اصل پانزدهم قانون اساسی)؛ گواه بر آن است که قصد نویسندگان قانون اساسی آن بود - با توجه به اوضاع حاکم و نبودن مجال بحث و گفتگوی بیشتر - نخست به دگرگون سازی رعیت به شهروند بپردازند و سپس برابری را بنیان نهند. به این ترتیب نخست شهروند پا به عرصه نهاد، سپس پایه جامعه ای که بر برابری تاکید می گذارد بنیان نهاده شد که متمم قانون اساسی این ابتکار را به پایان خود رساند. شناخت خیر و صلاح همگانی به معنای حقیقی آن یکی از شرایط شهروند شدن و یا شهروند بودن است؛ بگونه ای که همه بتوانند از آن بهره مند شوند بی آنکه کسی از آن محروم گردد. همانند تعبیر ویکتور هوگو از مهر مادری است: «هر فرزندی سهم خود را دارد و همه از سهم کامل خود برخوردارند.» توجه داشته باشیم که پاره دوم جمله معروف: « حکومت به وسیله مردم و برای مردم» بر پایه آن قرار دارد که دولت باید در مسیر خیر و صلاح همگانی گام بردارد.

مقایسه سریع و ساده قانون اساسی مشروطیت با قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان دهنده کوشش و درایت نویسندگان قانون اساسی و آگاهی آنان به اوضاع و احوال کشور و شرایط پذیرفتن کشور در جامعه بین الملل به عنوان دولتی « در عداد دول مشروطه صاحب کنستی توسیون » (از فرمان محمد علی شاه ) است. امروزه می بینیم که با کنار گذاشتن قانون اساسی مشروطیت و اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه به سرعت به « بدوی سازی» قوانین پرداخته اند که حقوق زنان و قانون جزای اسلامی نمونه اعلامی آن است.

\* \* \* \* \*

در این نوشته آوردن رویداد های تاریخی تنها در مواردی است که برای بیان اوضاع و احوال و یا توضیح اصول قانون اساسی مشروطیت و متمم آن لازم باشد. دو دیگر آن که از قانون اساسی ( نظامنامه اساسی حاوی 51 اصل ) تنها به نام قانون اساسی و از متمم قانون اساسی تنها به نام متمم یاد خواهد شد.

## بخش یکم: درباره قانون اساسی

الف : سیری در تدوین قانون اساسی

یکی از تفاوت های جنبش مشروطه با دیگر جنبش ها و قیام ها در ایران آن بود که مردم تنها در صدد از میان برداشتن قدرت پادشاه مستبد نبودند بل، مخالفت با حکام ( اعم از شرعی و عرفی ) هم جزء علل جنبش بود. زیرا پیش از مشروطیت حکام شرعی در محاکم شرعیه ، محاضر دینورزان، قدرت خود را اعمال می کردند؛ و حکام عرفی، در ولایات حضور داشتند و رؤسای ایل ها هم بساط خود را در کنار آنان گسترده بودند. از این روی، مردم به دنبال از میان برداشتن و یا دستکم دگرگون کردن هر دو نهاد بودند تا « طرحی دیگر » اندازند که بیش از هر چیز نیاز به قانون و قانونمندی داشت. بی سبب نیست که مجلس دوره یکم در پاسخ پرسش هواداران شیخ فضل الله نوری معنای مشروطیت را « ... حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکلیف کارگزاران دولت. . . » دانسته است ( رضوانی ، 23 ).

مظفرالدین شاه، به تاریخ دی ماه ۱۲۸۴ خورشیدی ( 14 ذی قعدة ۱۳۲۳ قمری ) دستخطی به عنوان عین الدوله صدر اعظم صادر کرد که در آن ایجاد « عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع ... که عبارت از تعیین حدود و اجرای احکام شریعت ... بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود ... » پیش بینی شده بود. همانگونه که می بینیم « ... در آغاز کار، مطلوب آزادیخواهان و اصلاح طلبان چیزی جز تأسیس عدالتخانه نبود » ( محیط طباطبائی ، 62 ).

پیش از این دستخط نیز پادشاه کمیسیونی برای اصلاح کار عدلیه و ایجاد قوانین معمول در ممالک فرنگ را دعوت کرده بود که اعضای آن عبارت بودند از نظام الملک ( وزیر عدلیه )، علاء الملک، ممتاز الدوله، محتشم السلطنه و احتشام السلطنه ( احتشام السلطنه 523 - 521 ).

دستخط مظفرالدین شاه، برای تاسیس عدالتخانه دولتی با مخالفت دینورزان، برخی از دولتمردان، درباریان و بویژه عین الدوله صدراعظم وقت روبرو شد، چرا که اجرای آن دستخط می توانست دست حکام ( خواه شرعی و خواه عرفی ) را از بسیاری امور کوتاه کند و سبب عرفی شدن بخشی از نظام حقوقی در ایران شود. در جمله دیگری از دستخط مظفرالدین شاه ، قانون شرع به این عبارت تعریف شده است: « قانون معدلت اسلامیة که عبارت از تعیین حدود و اجرای احکام شریعت مطهره است ... ». گفتنی است که حد به معنای عام « مجازات به معنای اعم » است و از این جمله می توان تشخیص داد که صلاحیت عدالتخانه دولتی تنها برای صدور حکم در امور جزائی و اجرای آن بود. کمیسیون یاد شده که از غیر دینورزان تشکیل شده بود، و نیز نامیدن دستگاه قضائی به نام عدالتخانه دولتی، مخالفت دینورزان را برانگیخت.

با توجه به باز بودن باب اجتهاد در مذهب شیعه، متفاوت و متضاد بودن آرای دینورزان وضع را بگونه ای در آورد که « عدالتخانه نخستین خواسته ای بود که بر زبان ها جاری شد ... حاکم شرع به هر نحوی که اقتضای منافعش بود به صدور حکم مبادرت می کرد ... احکامی که ملاعلی کنی در تهران و آقا نجفی و شفتی در اصفهان در امور قضائی پیاده می کردند [ کذا ] مشتی از خروارها بی مبالائی مالی و قضائی عصر پیش از مشروطه است ... فریدون آدمیت و هما ناطق از دو هزار و شانزده عریضه ای سخن گفته اند که در عرض سه سال از 1300 تا 1303 به دفتر مجلس تحقیق مظالم رسیده است. » ( حقدار 18 ).

برای جلوگیری از این وضع آشفته قضائی، عدالتخانه دولتی در صورت ایجاد، مجبور بود به جمع آوری و تدوین مقررات یکسان بپردازد و این امر به منبع اصلی قدرت حاکمان ( شرعی و عرفی ) لطمه می زد.

دلیل دیگری که می توان برای مخالفت دینورزان با فرمان مظفرالدین شاه آورد این است که در دستخط آمده بود « قانون معدلت اسلامیة باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلا دایر شود بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود ... ملاحظه اشخاص و طرفداری های بی وجه قطعاً و جداً ممنوع باشد ... ». پذیرش چنین برابری در حقوق و اجرای آن برای حاکمان ، بویژه حاکمان شرعی، دشوار می نمود؛ زیرا برخی از آنان برابری را کفر می دانستند و برای خود « شئونیات شخصیه » ی قائل بودند که نمونه اعلا ی آن را در دعوای مشروطه خواهان و مشروعه طلبان و در تدوین اصل 8 متمم قانون اساسی خواهیم خواند. بنا به نوشته فریدون آدمیت « ... اجرای دستخط شاه در ایجاد عدالت خانه همچنان مجمل ماند و حوزه اسلامی و علما ساکت ماندند. اینک اوراق گوناگون در شهر منتشر گشت در انتقاد بلکه در بدگویی از ریاست روحانی خطاب به علما گفتند : عدالتخواهی شما چه شد؟ عدالتخانه شما کجا رفت؟ ... » ( به نقل از پزشکزاد 52 ). حکام عرفی هم به رهبری صدر اعظم عین الدوله متن فرمان را بر نمی تافتند.

فرجام کار مخالفت دینورزان و هماهنگی تجار با آنان آن شد که به قم رفتند و بست نشستند و جمع زیادی از مردم نیز به توصیه آنان به سفارت انگلیس پناه بردند. در تلگرافی که از قم برای پادشاه فرستادند نظریات آنان، بویژه در باره اختیارات مجلس، همان است که سپس زیر عنوان « مشروعه » مطرح شد. این تلگراف آئینه تمام نمائی از طرز تفکر و خواست های دینورزان است. آنان از پادشاه خواستار مجلسی شدند که اعضای آن مرکب باشد : « از جمعی از وزرا و امنای بزرگ دولت ... جمعی از تجار محترم ... چند نفر از علما عاملین ... جمعی از عقلا و فضلا و اشراف و اهل بصیرت ... و این مجلس عدالت مظفریه که مرکب از امنای پادشاه است در تحت نظارت و ریاست و فرمانروائی شخص شخص پادشاه اسلام که رؤف و خیر خواه است حاکم و ناظر بر تمام ادارات دولتی و ... تعیین حدود و وظایف و تشخیص دستور و تکالیف تمام دوایر ... بر طبق قانون مقدس و احکام حکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است معلوم و مجری شود. ... » ( ناظم

در چنین وضعی مظفرالدین شاه، مجبور به برکناری صدر اعظم، عین الدوله، و صدور فرمان معروف به فرمان مشروطیت مورخ 14 جمادی الثانی 1324 برابر ۱3 مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی (۵ اوت ۱۹۰۶) میلادی شد. نکته جالب در فرمان عبارتست از به کار بردن دو بار اصطلاح «مصالح عامه» است و به نظر می رسد که با توجه به زیر نویس شماره 6 این نوشته ملهم از قوانین بلژیک باشد.

در این فرمان ذکری از «عدالتخانه دولتی» نشد؛ اما، آمده بود که مجلس شورای ملی تنها از میان «منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و مالکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه» برگزیده می شوند. به این ترتیب گروه زیادی از مردم، بویژه از طبقات پائین، از حق رای برخوردار نشدند. از این روی، آنان، به اعتراض پرداختند و شاه در 16 جمادی الثانی 1324 به امضای مکمل فرمان خود مجبور شد که در آن از «منتخبین ملت» نام می برد. در همین فرمان از «فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی موافق تصویب و امضای منتخبین، بطوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد...» نام برده شده است یعنی اوضاع و احوال قضائی به همان روش پیشین باقی می ماند و دینورزان توانستند به قول سهراب سپهری بار سنگین فقه را به قطاری که قرار بود «سیاست» ببرد بیافزایند.

همانگونه که ملاحظه می شود عدالتخانه دولتی - نخست به مجلس عدالت مظفریه تبدیل و مجلس شورای ملی به «مجلس شورای اسلامی» دگر گشت و از آن پس بود که قطار سیاست و فقه، بازم به قول سپهری، «چه سنگین» رفتند و می روند. اما، مردم از اصطلاح «مجلس شورای اسلامی» هراس داشتند و می پنداشتند که دینورزان ممکن است «یکی از مبعوثین را تکفیر کنند و آن وقت بگویند کافر در مجلس اسلامی چه می کند و شاید یک زمانی مانند شیخ فضل الله ملائی پیدا شود که همه مجلس را تکفیر و لااقل تفسیق کند آنوقت محرک مردم شود که کافر و فاسق را به مجلس اسلامی چه کار است. دیگر آن که طایفه یهود و ارامنه و مجوس نیز باید منتخب خود را به این مجلس بفرستند [کذا] و لفظ اسلامی با ورود آن ها نمی سازد. مناسب لفظ ملی است» (ناظم الاسلام 322). از این روی کوشش می کردند تا هر دو فرمان را در یک فرمان بگنجانند و مجلس شورای اسلامی را تبدیل به مجلس شورای ملی کنند. در فردای روز صدور فرمان چند تن از تجار متحصن در سفارت انگلستان در باغ صدر اعظم (مشیرالدوله) جمع شدند و سرانجام اصطلاح مجلس شورای ملی برگزیده شد.

هواداران شیخ فضل اله نوری - به هنگام تحصن در شهر ری - نشریه ای به نام لایحه منتشر می کردند که از این پس آن ها را به اختصار لوایح می نامیم. با این توضیح که لوایح همان روزنامه است که در آن مشروعه خواهان مخالفت خود را ابراز می داشتند. در یکی از این لوایح نارضایتی دینورزان به این شرح بیان می شود: «در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای اسلامی دادیم، لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت» (لایحه 18 جماد الثانی 1325 (7 مرداد 1286 خ) رضوانی 28)

در روز 27 جمادی الثانی برابر با 26 مرداد 1285 شمسی، به دعوت دولت، عده ای از بزرگان در مدرسه نظام گرد آمدند. در این نشست، هیئتی مرکب از مرتضی قلی صنیع الدوله، محتشم السلطنه، مشیر الملک (حسن پیرنیا)، مؤتمن الملک (حسین پیرنیا)، مهدیقلی خان مخبر السلطنه هدایت، محمدقلی خان مخبر الملک و چند تن دیگر مامور تهیه نظامنامه انتخابات شدند. (مجلس شورای ملی 2). دینورزان در این هیئت نقشی نداشتند ولی هر یک از اعضای هیئت به گونه ای از حقوق کشورهای اروپائی مانند آلمان و فرانسه مطلع بودند. به عنوان نمونه محمد خان صدیق حضرت از استادان مدرسه علوم سیاسی نیز با این هیئت همکاری داشت (پزشکزاد 88). مخبر السلطنه هدایت، یکی از نویسندگان قانون اساسی می نویسد «ما همگی قوانین اساسی فرانسه و بلژیک را خوانده بودیم. کشوری که در مسیر ناشناخته ای قدم می گذارد باید به آهستگی حرکت کند. متأسفانه، قانون اساسی بلژیک، که بر اساس قانون اساسی فرانسه نوشته شده، الگوی ما قرار گرفت...» (هدایت 1344، 145). پس از گذشت مدت سی و چند روز از تاریخ فرمان مشروطیت، قانون انتخابات در 19 رجب 1324 (شهریور 1285) به امضا رسید و انتخاب نمایندگان بصورت طبقاتی و صنفی، انجام شد. نخستین دوره مجلس که باید آن را مجلس مؤسسان خواند، زیرا پس از دو ماه از تاریخ فرمان مشروطیت، در 18 شعبان 1324، 14 مهرماه 1285 (7 اکتبر 1906 م) تشکیل شد.

دوازده روز پس از افتتاح مجلس، طرح قانون اساسی از طرف صدر اعظم به مجلس داده شد ولی مجلس آن را کافی ندانست در مجموعه مذاکرات دوره اول مجلس آمده است: «کتابچه قانون اساسی به مجلس ارسال گشت، لیکن چون مواد آن مستبدانه بود مورد قبول واقع نشده و عودت داده شد و کلاً خود به تدوین قانون اساسی پرداختند» (رحیمی 68 - 67). طرح نخستین قانون اساسی را حسن پیرنیا (مشیر الملک و مشیر الدوله بعدی) و برادرش حسین پیرنیا (مؤتمن الملک) تهیه و یا به قول کسروی ترجمه کرده بودند (رحیمی همان). در مجلس مقرر شد که جمعی از وکلا برای نوشتن قانون اساسی انتخاب شوند. در جزوه منتشر شده از سوی مجلس شورای ملی، آمده است: «هیاتی مرکب از مرتضی قلی خان صنیع الدوله، مهدی قلی خان مخبر السلطنه، محمد قلی خان مخبر الدوله، میرزا حسن خان مشیر الدوله و عده ای دیگر از نمایندگان مامور نوشتن قانون اساسی شدن». ناصر پاکدامن در رساله ی به نام روزنامه گردی نام هفت تن از اعضای کمیسیون - از دوازده نفر - را به نقل از کاتوزیان تهرانی چنین ذکر می کند: «مرتضی قلی خان صنیع الدوله، حسن خان وثوق الدوله، سید نصرالله سادات اخوی، محمدقلی خان مخبرالملک، حاج حسین امین الضرب، حاج محمد معین التجار بوشهری، حسنعلی خان کمال هدایت نصرالملک. در منبعی دیگر نام مهدیقلی خان مخبر السلطنه و میرزا حسن خان مشیرالدوله را هم به عنوان اعضای این کمیسیون ذکر کرده اند (مجلس شورای

ملی، قانون اساسی و متمم آن، تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی، 1346، ص. 3) اما به اعتبار این سخن اطمینانی نیست چرا که این دو تن به وکالت برگزیده نشده بودند و کمیسیون از اعضای مجلس تشکیل شده بود. در حال نام همه اعضای آن را نیافتیم» به هر روی، پس از این تدوین قانون اساسی «آن را به نظر سیدین سندین [سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی] نیز رساندند که مورد تأیید قرار گرفت و پس از تصویب برای توشیح فرستادند» (مجلس شورای ملی 3). به بهانه بیماری مظفرالدین شاه، مدتی در توشیح قانون اساسی تاخیر شد و سپس درباریان رفع برخی از ایرادها را بهانه قرار دادند. برای رفع آن ایرادها کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولت: محتشم السلطنه، مؤید الدوله و مشیر الملک، با چند تن از نمایندگان مجلس تشکیل شد و سرانجام متن قانون اساسی در روز 14 ذی القعدة 1324، به امضای شاه رسید و فردای همان روز به مجلس تقدیم شد. در جزوه مجلس شورای ملی نام مؤید السلطنه به جای مؤیدالدوله آمده است. شاه در پایان آن قانون، پیش از امضای خود نوشته بود: «این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و سنا که حاوی 51 اصل است صحیح است...». توجه کنید به واژه های قوانین اساسی مجلس شورای ملی و سنا.

\* \* \* \* \*

نگاهی گذرا به قانون اساسی نشان دهنده کفایت و درایت تهیه کنندگان آن است. زیرا «پدران بنیانگذار» قانون اساسی هشیارتر از آن بودند که تنها به نص فرمان پادشاه اکتفا کنند. از این روی، متن مصوب قانون اساسی با نص آن فرمان تطابق ندارد؛ چنانکه نمونه هایی از آن را در اصول 15 تا 20 قانون اساسی در صفحه های آینده خواهیم خواند. این اصول در ظاهرا فرمان های مظفرالدین شاه و در باطن با هدف های پوشیده ولی نیرنگ آلود حاکمان (شرعی و عرفی) مابینت داشت. زیرا «کلیه قوانین» را بر اساس «قوانین شرع مقدس» قرار ندادند و در همه قانون اساسی هم نامی از دین و مذهب رسمی برده نشد. در 51 اصل قانون اساسی مشروطیت، از حقوق مردم، تفکیک قوا، برابری در برابر قانون و تکالیف دولت یا قوه قضائیه هم سخنی نرفته است. زیرا هدف بیشتر تعیین وظایف مجلس شورای ملی و مجلس سنا و حدود و حقوق آن ها و مسئولیت وزرا بود. مظفرالدین شاه که در فرمان مشروطیت می گوید: «... از آنجا که حضرت باری تعالی جل شانه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف یا کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده...» است. اما، اصل دوم قانون اساسی تنها «مجلس شورای ملی را نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران» خوانده است. مردمی که «در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند» به این ترتیب می توان گفت که فروریزی نظام پادشاهی - رعیتی که نمودار برداشتن گام دیگری به سوی شهروندی است از این اصل بر می خیزد. کاهش ارج مقام پادشاهی به آنجا می رسد که با همه نرمخوئی های مظفرالدین شاه، نویسندگان قانون اساسی اعتماد چندانی به او نداشتند از این روی سوگند نامه نمایندگان مجلس (اصل یازدهم قانون اساسی) مشروط است. آنان به قرآن سوگند یاد می کنند که: «... مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه [قانون اساسی] محفوظ و مجری است تکالیفی را که بما رجوع شده است... انجام بدهیم. و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه... صدیق و راستگو باشیم... و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران». در حقوق و اصول فقه، شرط را می توان چیزی دانست که اگر نباشد مشروط بوجود نمی آید. ملاحظه می کنید که نمایندگان به شخص پادشاه باید تنها صدیق و راستگو باشند ولی «التزام!» دیگری به مقام سلطنت ندارند. نمونه دیگر از دگرگون ساختن جایگاه سلطنت اصل 35 متمم قانون اساسی است که در بخش متمم قانون اساسی خواهیم خواند.

\* \* \* \* \*

اینک برای نشان دادن کوشش و درایت، تدوین کنندگان قانون اساسی، به مقایسه آن با قانون اساسی بلژیک و تفاوت های آنان بپردازیم:

### ب: جستجو در قانون اساسی

عناوین قانون اساسی ایران را در پیش خواندیم. همه این عناوین در قانون اساسی بلژیک زیرعنوان سوم به نام (قوای مملکت) و فصل یکم به نام (مجلس ها) (در ماده 25 تا ماده 60) آمده است. قانون اساسی ایران بر 51 اصل مشتمل می شود، که برخی از اصول آن، با توجه به اوضاع و احوال ایران تنظیم گردیده است.

### اصول قانون اساسی ویژه ایران

- 1- اصل 1 - درباره علت و سبب تشکیل مجلس: «مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الاخره 1324 موسس و مقرر است»؛
- 2- اصل 3 - در مورد اعضای مجلس شورای ملی و محل تشکیل آن: «مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در طهران و ایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن در طهران است»؛



- 3- اصل 4 - شمار نمایندگان مجلس شورای ملی به این عبارت « عده انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده از برای طهران و ایالات فعلا یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و برحسب ضرورت عده مزبوره تزیاد تواند یافت الی دویست نفر».
- 4 - اصل 5 - دربارہ دوره نمایندگی ؛ به این عبارت : « منتخبین از برای دوسال تمام انتخاب می شوند و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد. پس از انقضاء مدت دوسال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر یک از منتخبین سابق را که بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند.»؛ 5- اصل 6- در مورد نخستین دوره مجلس با حضور نمایندگان تهران به این شرح : « منتخبین طهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره می شوند رای ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناط اعتبار و اجراء است.»؛
- 6- اصل 7 - حد نصاب حضور، تحصیل رای و اکثریت آرا : « درموقع شروع به مذاکرات باید اقلاً دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رای سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل می شود که بیش از نصف حضار مجلس رای بدهند.»؛
- 7- اصل 8 - در مورد زمان اشتغال و تعطیل مجلس: « مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی برطبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول کار شود » ؛
- 8- اصل 10- خطابه مجلس به پادشاه و پاسخ وی ؛
- 9- اصل 11- سوگند نمایندگان. همانگونه که پیش از این خواندیم مشروط است ؛
- 10- اصل 15- حقوق مجلس شورای ملی برای تصمیم گیری: « مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت میدانند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء درکمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا به توسط شخص اول دولت به عرض برسانند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجراء گذارده شود.» ؛
- 11- اصل 16- تصویب قوانین بوسیله مجلس : « کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد » ؛
- 12- اصل 17 - تصویب تغییر و تکمیل و نسخ قوانین: « لوائح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در مواقع لازم حاضر می نماید که با تصویب مجلس سنا به صحه همایونی رسانده به موقع اجراء گذارده شود.» به نظر می رسد منظور از قوانین در اصل 16 و « لوائح لازمه » در اصل 17 تنها مربوط به قوانین بنیادی یا اساسی ( Fondamentale) باشد. زیرا در اصل 21 و 33 - که خواهیم خواند - « قوانین جدید که محل حاجت باشد » پس از تهیه، تنها به تصویب مجلس شورای ملی می رسد و پس از توشیح پادشاه اجرا می شود ؛
- 13- اصل 18 - امور مالیاتی: « تسویه امور مالیاتی - جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیات ها و قبول عوارض و فروعات و همچنین ممیزی های جدید » تنها با تصویب مجلس شورای ملی است ؛
- 14- اصل 19- حق مجلس شورای ملی برای اصلاح امور: « مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحدید حکومت ها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد. « ؛
- 15- اصل 20 - « بودجه هر یک از وزارتخانه ها باید در نیمه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد. « ؛
- 16- اصل 21 - قوانین اساسی وزارتخانه ها : « هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانه ها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقررہ لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت. اعم از اینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزراء مسئول اظهار شده باشد. « توجه کنید به واژه اساسی و توضیح ردیف 12 در بالا ؛
- 17- اصل 22- فروش و یا انتقال قسمتی از دارائی دولت و مملکت : « مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا می کند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.» ؛ 18- اصل 23 - تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی : « بدون تصویب مجلس شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد »
- 19- اصل 24 - عهد نامه ها و امتیازات تجارتي : « بستن عهدنامه ها و اعطای امتیازات تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد به استثنای عهدنامه هائی که استتار آن ها صلاح دولت و ملت باشد « توجه کنید به واژه ملت و صلاح دولت و ملت ؛
- 20- اصل 25 - قرضه دولتی : « استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و با تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد.» ؛
- 21- اصل 26 - راه و شوسه : « ساختن راه آهن یا شوسه خواه به خرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است.» ؛
- 22- اصل 27 - اخطار مجلس به وزیر مسئول: « مجلس در هر جا نقضی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند به وزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد.» ؛

- 23- اصل 29 - نقض قانون و تخلف وزیر: «هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصره همایونی رسیده است از عهده جواب برنیاید و معلوم شود نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد»؛
- 24- اصل 30 - حق مجلس شورای ملی در مورد نوشتن عریضه برای پادشاه در هر موقعی که لازم بداند. تسلیم عریضه بوسیله رئیس مجلس و شش نفر از اعضای طبقات ششگانه به شاه پس از تعیین «وقت شرفیابی» بوسیله وزیر دربار؛
- 25- اصل 33 - قوانین نوین: «قوانین جدید که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته به توسط وزراء مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب به صحنه همایونی موشح گشته به موقع اجرا گذاشته می شود» منظور از انشاء تهیه طرح است. انشاء قانون مانند عقد غیر نافذی است که نفوذ آن نیاز به یک عمل حقوقی دیگر دارد که عبارتست از تصویب مجلس یا مجلس ها و توشیح پادشاه. بنگرید به توضیح اصل 17 در بالا و اصل 27 متمم در همین نوشته.
- 26 - اصل 35 - درباره جلسه های محرمانه مجلس: «اگر مجلس محرمانه به تقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند به اطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه به تقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف به اجازه آن وزیر است.»
- 27- اصل 36 - استرداد اظهارات وزرا: «هریک از وزراء می تواند مطلبی را که به مجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کند مگر این که اظهار ایشان به تقاضای مجلس بوده باشد در این صورت استرداد مطلب موقوف به موافقت مجلس است»
- 28- اصل 37 - عدم تصویب لایحه: «هرگاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم به ملاحظات مجلس عودت داده می شود وزیر مسئول پس از رد یا قبول ایرادات مجلس می تواند لایحه مزبوره را درثانی به مجلس اظهار بداند»؛
- 29 - اصل 39 - طرح نمایندگان: «هروقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلا پانزده نفر از اعضای مجلس آن مذاکره مطلب را تصویب نمایند در این صورت آن عنوان کتبا به رئیس مجلس تقدیم می شود رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدو در انجمن تحقیق مطرح مذاقه قرار بدهد.» توجه شود که در این اصل و اصل 40 طرح نمایندگان را هم به عنوان «لایحه» نامیده اند در حالی که بنا به تعریف و سنت، لایحه به طرحی گفته می شود که از سوی دولت آمده باشد؛
- 30- اصل 40، شیوه مذاکره درباره لایحه: «در موقع مذاکره و مذاقه لایحه مذکوره در اصل سی و نهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق اگر لایحه مزبور راجع به یکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید به وزیر مسئول اطلاع داده که اگر بشود شخصا و الا معاون او به مجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود. سواد لایحه و منضمات آن را باید قبل از وقت از ده روز الی یک ماه به استثناء مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس از مذاقه مطلب با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس به اکثریت آراء رسماً لایحه نگاشته به وزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد»؛ 31 - اصل 41 - مخالفت وزیر با مجلس: «هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس به مصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند.»
- 32 - اصل 42 - اخذ توضیح مجلس از وزیر: «در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جوابت و این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازه اقتضاء به عهده تاخیر بیافتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید.»
- 33 - اصل 43 - تشکیل مجلس سنا: «مجلس دیگری به عنوان سنا مرکب از شصت نفر اعضا تشکیل می یابد...» این بخش از اصل 43 ویژه ایران است. ولی بخش دوم آن که عبارتست از: «که اجلاسات آن [سنا] بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود» با تغییراتی از ماده 69 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است؛
- 34- اصل 44 - تصویب نظامنامه مجلس سنا: «نظامنامه های مجلس سنا باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد»؛
- 35- اصل 45 درباره اعضای مجلس سنا: «اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین محترم مملکت منتخب می شوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می یابند پانزده نفر از اهالی طهران پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر به انتخاب اهالی طهران پانزده نفر به انتخاب اهالی ولایات.»؛
- 36 - اصل 46 - درمورد شیوه تصویب در مجلس سنا: «پس از انعقاد سنا تمام امور باید به تصویب هردو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیات وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده به اکثریت آراء قبول و بعد به تصویب مجلس شورای ملی برسند ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان می شود برعکس از این مجلس به مجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه که مخصوص به مجلس شورای ملی خواهد بود و قرارداد مجلس در امور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خود را به مجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است ملاحظات مجلس سنا را بعد از مذاقه لازمه قبول یا رد نماید.»؛
- 37 - اصل 47 - اعتبار تصمیم های مجلس شورای ملی: «مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده خواهد شد.»

توضیح این نکته لازم است که اصول مربوط به مجلس سنا شباهتی با قانون اساسی بلژیک ندارد. زیرا برابر مواد 53 تا 58 قانون اساسی بلژیک ترتیب های دیگری برای مجلس سنا برقرار شده بود. این موضوع، قرینه دیگری است درباره تقلید از قانون اساسی 1905 روسیه در مورد مجلس سنا که در پیشگفتار این نوشته از آن یاد شد.

همانگونه که پیش از این (اصول 15، 16، 17 و 18) خواندیم دامنه ی اختیارات مجلس سنا در قانون اساسی ایران محدود است. به عنوان نمونه با آن که برابر اصل 15 قانون اساسی « آنچه صلاح ملک و ملت » است باید پس از تصویب مجلس شورای ملی به تصویب مجلس سنا رسیده و سپس به توشیح شاه برسد؛ باز طبق اصل 16 قانون اساسی، « کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی » باشد. در اصول: 18 - 21 - 22 - 23 - 24 - 25 - 26 و 33، با وجود اهمیت موضوع در اصول یاد شده مانند: تغییر یا نسخ قوانین موجود، بستن عهدنامه ها، اعطای امتیازات، استقراض دولتی، ساختن راه آهن و شوسه و یا تصویب لوایح تهیه شده از سوی وزرا، ذکری از تصویب مجلس سنا نشده است. بنظر می رسد که شاید بتوان تعارضی را که در پیش، در مورد اصول 15، 16 و 17 از آن یاد شد و یا در مورد اصولی که در این بند آمده است چنین حل کرد که در آغاز تدوین کنندگان به تشکیل مجلس سنا و انعقاد آن در یک مدت کوتاه امیدوار نبودند؛ از این روی برای اموری که جنبه بنیادی داشت مانند قوانین برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی» (اصل 16) و یا بستن عهدنامه ها و مقاوله نامه و یا اسقراض (اصول 24 و 25) تصویب مجلس شورای ملی را کافی دانسته اند. اما برای دیگر امور غیر بنیادی آن ها رامنوط به تصویب مجلس سنا دانسته اند. در قانون اساسی بلژیک برابر ماده 41 و 42 هر دو مجلس حق دارند درباره همه لوایح تصمیم گیرند. در ماده 27 قانون اساسی بلژیک قانون راجع به درامدها و هزینه های دولت باید نخست به تصویب مجلس نمایندگان برسد.

38 - اصل 48، درباره تشکیل مجلسی ثالث به این ترتیب: «هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می شود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس و باسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می کند نتیجه رای این مجلس را در شورای ملی قرائت می کند اگر موافقت دست داد فبها و الا شرح مطلب را به عرض حضور ملوکانه می رسانند هرگاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می شود و اگر تصدیق فرمودند امر به تجدید مذاکره و مذاقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیات وزرا هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر می شود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم به تجدید انتخابات می فرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجددا انتخاب کنند .»

39 - اصل 49 در مورد تعیین موعد حضور نمایندگان: « منتخبین جدید طهران باید بفاصله یکماه و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمی کنند تا منتخبین ولایات برسند هرگاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء یا اکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر به اجرا می فرمایند»؛

40 - اصل 50 - درباره شمارتجدید انتخابات در هر دوره به این شرح: « در هر دوره انتخابیه که عبارت از دو سال است یک نوبت بیشتر امر بتجدید منتخبین نخواهد شد .»

41 - اصل 51 - تاکید پادشاه برای تشیید مبانی دولت: « مقرر آنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تشیید مبانی دولت و تاکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش برقرار و مجری فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند.»

همانگونه که ملاحظه می شود 41 اصل از کل 51 اصل قانون اساسی ویژه ایران است و از قانون اساسی بلژیک اقتباس نشده است.

حال به بررسی اصولی از قانون اساسی که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک گرفته شده است پردازیم:

اصولی از قانون اساسی که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک گرفته شده است

1 - اصل دوم قانون اساسی، درباره نمایندگان مجلس شورای ملی است: « مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی

مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند». این اصل از ماده 32 قانون اساسی بلژیک، ولی با تغییراتی گرفته شده باشد. در آن ماده آمده بود:

« اعضای هر دو مجلس [مجلس نمایندگان و سنا]، تنها نماینده حوزه انتخابیه: شهرستان و یا بخش خود نبوده بل، نمایندگان ملت بشمار می آیند.»

همانگونه که ملاحظه می شود در قانون اساسی بلژیک هم نمایندگان مجلس وهم سناتور ها عنوان نمایندگان ملت را داشتند. اما، نویسندگان قانون اساسی ایران با توجه به شیوه انتخاب سناتورها، تنها مجلس شورای ملی را « نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران » دانسته اند. سپس در تدوین اصل 30 متمم - همانگونه که خواهیم خواند - با تغییراتی از ماده 32 قانون اساسی بلژیک استفاده کرده اند.

گفتنی است که برابر ماده 47 قانون اساسی بلژیک (پیش از اصلاح سال 1893 م) انتخاب کنندگان باید از شهروندانی که مالیات می پردازند باشند. کمترین و بیشترین مبلغ مالیات هم در همان ماده آمده است. در اصل سوم قانون اساسی ایران،

همانگونه که در درپیش خواندیم با توجه به اصل دوم تنها فرض مشارکت مردم در امور معاشی و سیاسی برای انتخاب کردن کافی بود. در بازنگری قانون اساسی بلژیک شرط پرداخت مالیات برداشته شد؛ از این روی به نظر می رسد تدوین کنندگان قانون اساسی از قانون اساسی بازنگری شده بلژیک استفاده کرده اند.

2- اصل 9 - تشکیل مجلس در مواقع تعطیل بگونه ی فوق العاده: « مجلس شورای ملی در مواقع تعطیل، فوقالعاده منعقد تواند شد » در قانون اساسی بلژیک برابر ماده 71، پادشاه حق دعوت مجلس ها را به صورت فوق العاده داشت و برابر ماده 72 پادشاه حق تعطیل موقت مجلس ها را برای مدت یکماه دارا بود.

3- اصل 12 قانون اساسی ایران درباره عدم تعرض به نمایندگان مجلس: « به هیچ عنوان و به هیچ دست آویز کسی بدون اطلاع تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیانا یکی از اعضاء علنا مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست در باره او با استحضار مجلس باشد.» این اصل از ماده 45 قانون اساسی بلژیک گرفته شده ولی با آن تفاوت دارد. زیرا در قانون اساسی بلژیک، این مصونیت برای نمایندگان هر دو مجلس است در حالی که در قانون اساسی ایران تنها نمایندگان مجلس شورای ملی از مصونیت بهره مند می شوند.

4 - اصل 13 درباره مذاکرات مجلس است: « مذاکرات مجلس شورای ملی از برای آن که نتیجه آنها به موقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند بدون این که حق نطق داشته باشند تمام مذاکرات مجلس را روزنامه جات می توانند به طبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند هرکس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بربنگار تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچکس مستور نماند لهذا عموم روزنامه جات مادامی که مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامه جات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانونا مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد»

این اصل از بخشی از ماده 33 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده که در آن آمده بود: « جلسه های هر دو مجلس علنی است؛ اما هر یک از دو مجلس می تواند بنا به تقاضای رئیس و یا 10 نفر از اعضای خود بطور محرمانه مذاکره کند. هر یک از دو مجلس می تواند با موافقت اکثریت مطلق نمایندگان خود، مورد مذاکره محرمانه را در جلسه علنی نیز مطرح کند.»

در اصل 13 قانون اساسی تنها جزء اول ماده 33 قانون اساسی بلژیک ( علنی بودن جلسه ها ) گرفته شده است. اما، با توجه به بی سابقه بودن مشارکت تماشاچیان و روزنامه نویسان در جلسات، حدود و وظایف آنان را هم ذکر کرده اند. این اصل طولانی ترین اصل قانون اساسی است و به نظرم می رسد که نثر آن از زیبایی ویژه ای برخوردار است و با نثر اصل های دیگر قانون اساسی تفاوت دارد. شگفت آن که آزادی روزنامه نویسان در اصل سیزدهم قانون اساسی، بسی فراتر از اصل بیستم متمم قانون اساسی است که در صفحه های بعدی خواهیم خواند. زیرا در اصل سیزدهم از « اصول اساسیه دولت و ملت » سخن رفته است. در حالی که در اصل بیستم متمم از « کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین » یاد شده است. مقایسه این دو اصل و موشکافی در مورد اصول اساسیه و تفکیک دولت و ملت از یکدیگر می تواند موضوع بحث حقوقی جالبی قرار گیرد..

5 - اصل 14 قانون اساسی درباره نظامنامه داخلی مجلس: « مجلس شورای ملی بموجب نظامنامه علیحده موسوم به نظامنامه داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب رئیس و منشیان و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد.» این اصل از ماده 46 قانون اساسی بلژیک برگرفته شده و در آن ماده هر یک از دو مجلس ( نمایندگان و سنا ) حق تنظیم نظامنامه داخلی خود را داشتند؛ ولی در قانون اساسی ایران تنها از نظامنامه مجلس شورای ملی سخن رفته است.

6 - اصل 28- مسئولیت وزیر در برابر پادشاه: « هرگاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحه همایونی رسیده اند به اشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد به حکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود.» این اصل با تغییراتی از ماده 89 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است که برابر آن استناد به دستورات کتبی یا شفاهی پادشاه رفع مسئولیت از وزیران نمی کند. در ایران وزیران در برابر پادشاه مسئول بودند؛

7- اصل 31 قانون اساسی، در مورد حضور وزراء در مجلس: « وزراء حق دارند در اجلاس مجلس شورای ملی حاضر شده و در جائی که برای آنها مقرر است نشست مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره و مذاقه امور بدهند.» این اصل با تغییراتی از ماده 88 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در آن ماده وزرا اگر عضو پارلمان بلژیک بودند حق رای در مجلس را داشتند.

8- اصل 32 - عرضحال مردم به مجلس: « هرکس از افراد ناس می تواند عرضحال یا ایرادات یا شکایات خود را کتبا به دفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد اگر مطلب راجع به خود مجلس باشد جواب کافی به او خواهد داد و چنانچه مطلب راجع به یکی از وزارتخانه ها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند و جواب مکفی بدهند. « این اصل با تغییراتی از ماده 43 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده که در آن ایراد و شکایت از خود مجلس نیامده بود و هر یک از دو مجلس حق پذیرش عرضحال را داشتند.

9 - اصل 34 - جلسه های محرمانه مجلس : « رئیس مجلس می تواند برحسب لزوم شخصا یا به خواهش ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیری اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاجی یا انجمنی محرمانه مرکب از عده منتخبی از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند لیکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه با حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده به اکثریت آراء قبول شود اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند. » این اصل از ماده 33 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده که در آن هر یک از مجلس ها حق داشتن انجمنی محرمانه برحسب تقاضای رئیس و یا ده نفر از اعضای خود را داشتند.

10- اصل 38 درباره شیوه رای دادن : « اعضای مجلس شورایی باید رد و قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدید در دادن رای خود نماید. اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید به قسمی باشد که روزنامه نویس و تماشاجی هم بتوانند ادراک کنند یعنی باید آن اظهار بعلاوات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن. » این اصل با تغییراتی از ماده 39 قانون اساسی بلژیک اخذ شده است. در این اصل با توجه به تازگی داشتن بحث در جلسه های مجلس از ممنوعیت تحریص یا تهدید در دادن رای و روش بیان رد یا قبول به قسمی که روزنامه نویس و تماشاجی هم بتوانند ادراک کنند یاد شده است.

نگاهی کلی به قانون اساسی نشان دهنده دلشغولی نمایندگان مردم است. تدوین کنندگان قانون اساسی با آگاهی به اوضاع و احوال ایران به تثبیت مجلس شورای ملی دست یازیدند و با سلب یا محدود ساختن قدرت حاکمان حربه های ایذائی دولتیان را خنثی کردند و در صدد ارضای خواست مردم برآمدند.

همانگونه که خواندیم تنها 10 اصل قانون اساسی با تغییراتی اقتباس از قانون اساسی بلژیک است.

بخش دوم: در باره متمم قانون اساسی

الف : سیری در تدوین متمم قانون اساسی

بیماری مظفر الدین شاه و کارشکنی های محمدعلی میرزا ولیعهد، نمایندگان را شتابزده کرده بود؛ بطوری که سعی داشتند تا، پیش از مرگ پادشاه، قانون اساسی را به امضای او برسانند. در نتیجه قانون اساسی بگونه ی کامل و بی نقص تدوین نشده بود. از این روی مدتی پس از اجرای آن کشمکش هایی میان دولت و دربار با مجلس بویژه درباره حدود و وظایف وزرا و روابط آنان با مجلس رخ داد. تنش های حاصل از این کشمکش ها محمدعلی شاه را مجبور ساخت تا « پس از به سلطنت رسیدن در 7 ذی الحجه 1324 دستخطی برای اصلاح قانون اساسی صادر [کند] روز بعد در مجلس شورای ملی کمیسیونی مرکب از ... تشکیل شد که طرح اولیه متمم قانون اساسی را تهیه [کند] ». اعضای این کمیسیون عبارت بودند : میرزا جوادخان سعد الدوله ، حسن تقی زاده ، میرزا محمودخان مشاورالممالک ، حاج حسین آقا امین الضرب ، سید نصراله تقوی ، صادق مستشار الدوله و محمدقلیخان مخبرالملک. (مجلس شورای ملی 5). برابر روزنامه مجلس 29 ذی الحجه 24 مخبر الملک از شرکت در کمیسیون عذر خواست.

چند تن از اعضای این هیئت مانند سعدالدوله، مستشار الدوله، مخبر الملک با حقوق اروپا آشنائی داشتند. افزون بر آن در مجلس، نمایندگان دیگری هم مانند صدیق حضرت و محقق الدوله شرکت داشتند که از اساتید مدرسه علوم سیاسی بودند. سعدالدوله در سال 1310 ق وزیر مختار ایران در بلژیک بود و مدت 12 سال در آن سمت کار می کرد و ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت (شرف الدوله 105)؛ از این روی، استفاده از قانون اساسی بلژیک (1831) تصادفی نبود. سعدالدوله در جلسه مجلس اعلام کرده بود : « ما هم نمی توانیم از پیش خود چیزی بنویسیم. بعضی چیزها هم که مقتضی مملکت است باید ملاحظه شود... مطابق باشد با قوانین سلطنت مشروطه و موافق با قانون شرع هم باشد » (روزنامه مجلس سال یکم شماره 41 روزنامه مجلس 29 ذی الحجه 1324 صورت مذاکرات جلسه 28 ذی الحجه).

گفتنی است که پیش از تشکیل کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی، کمیسیونی دیگر به نام کمیسیون ترجمه قوانین در عدلیه هم وجود داشت که 15 مترجم در آن کار می کردند و مجموعه قوانین کشورهای مختلف در دسترس آنان بود (پزشکزاد 104). بنا بر نوشته ای دیگر کمیسیون هایی هم برای ترجمه موادی از روی قوانین کشورهای اروپائی وجود داشت (ترکمان 18).

تصویب متمم بیش از هفت ماه به درازا کشید و بیشترینه این مدت صرف مبارزه نمایندگان ملی و مترقی با سنت گرایان اعم از شرعی و عرفی شد که در حمایت شاه بودند. در این میان شاه به تحریک همان سنت گرایان، مشیرالدوله را از مقام صدر اعظمی برکنار کرد و به جای او امین السلطان را که در فرنگ بود احضار کرد و وی را به سمت صدراعظمی گمارد. پس از کشمکش های فراوان، که قسمتی از آن را خواهیم خواند، متمم قانون اساسی به مجلس تسلیم شد. اما تصویب آن در مجلس به درازا کشیده شد و مردم در تهران و شهرهای بزرگ سر به اعتراض برداشتند و تصویب متمم را خواستار شدند. سرانجام متمم در 29 شعبان 1325 برابر 15 مهر ماه 1286 ش (7 اکتبر 1907) به تصویب مجلس و توشیح شاه رسید.

دو نسخه از پیشنویس متمم (از این پس: پیشنویس ها) در دسترس هست که به نظر می رسد آنها را در اختیار نمایندگان مجلس گذاشته بودند تا پس از حک و اصلاح به جلسه علنی مجلس ارائه دهند.

با دقت در پیشنویس ها، هم می توان مقایسه ای با قانون اساسی بلژیک داشت، و هم تفاوت مواد قانون اساسی بلژیک با مواد مصوبه را دید. در نگاه نخست به نظر می رسد که پیشنویس ها ترجمه ای از قانون اساسی بلژیک است اما چنین نیست. زیرا

همه مواد آن را ندارد و هر ماده اقتباسی هم بی تغییر نیست. افزون بر آن تهیه کنندگان در نسخه ای که به نمایندگان ارائه دادند افزون بر وفاداری به متن گاهی هم کلمه ها و یا جمله هائی را از خود به آن افزوده اند. مانند این که در اصل 15، درباره منع از تصرف مالک در ملک خود، که ترجمه از ماده 11 قانون اساسی بلژیک است، اصطلاح « شرع مطاع نبوی » را اضافه کرده بودند که سپس در تصویب نهائی مجلس تغییر یافت؛ و یا بکارگیری اصطلاح « کریم الطرفین » برای ولایتعهدی، در اصل 37 متمم، که آن هم در تصویب نهائی مجلس اصلاح شد.

مقایسه متمم با قانون اساسی بلژیک نشان می دهد که متمم هم مانند قانون اساسی ترجمه ساده ای از قانون اساسی بلژیک نیست هر چند که چارچوب آن را دارد. همان گونه که پیش از این خواندیم فصل بندی قانون اساسی بلژیک با تقسیم بندی تدوین نهائی متمم که تنها 10 فصل دارد متفاوت است؛ ولی شماری از عنوان های فصول را از قانون اساسی بلژیک گرفته اند؛ مانند قوای مملکت که در عنوان سوم قانون اساسی بلژیک است و شامل سه بخش و شش فصل است در حالی که در متمم تنها عنوان آن ( قوای مملکت ) گرفته شده و شامل 4 فصل ( مجلسین - پادشاه - وزراء و اقتدار محاکمات ) است. در متمم از کلیات نظام، حقوق ملت ایران، قوای مملکتی، انجمن های ایالتی و ولایتی، مالیه و قشون یاد شده بود. تدوین کنندگان مفاهیم نوین «حقوقی» و «سیاسی» را با مفاهیم و ارزش های سنتی در هم آمیخته بودند. از این روی، مقتضی است که توضیحات بیشتری درباره آن داده شود تا هم کوشش و پایداری نویسندگان در برابر سنت گرایان و هم رعایت اوضاع و احوال و سنت جامعه روشن شود. اما، پیش از مقایسه اصول متمم با قانون اساسی بلژیک توضیحات کوتاهی درباره اختلاف شروطه خواهان با سنت گرایان ضروری است.

اختلاف مشروعه طلبان و هواخواهان مشروطه

همه تلاش سنت گرایان بویژه دینورزان بر برقراری « مجلس دارالشورای کبرای اسلامی » و نفی « کلمه ی قبیحه آزادی » بود. در حالی که مشروطه خواهان - که در میان آنان دینورزان نیز بودند - برای دستیابی به قانونمداری نوین تلاش می کردند. این اختلاف ها با تهیه متمم بالا گرفت. زیرا اصول هشتم تا بیست و ششم متمم در بیان حقوق و آزادی های ملت بود: در زمینه حقوق مدنی، آزادی های شخصی، تاسیس مدارس و آزادی عامه مطبوعات؛ اما خاری که بیش از همه به چشم سنت گرایان ( اعم از شرعی و عرفی ) می خلید و سبب کشمکش بیشتر میان مشروعه طلبان و مشروطه خواهان می شد عبارت بود از:

قانونگذاری و نظارت بر قوانین مجلس بوسیله دینورزان؛

آزادی های فردی؛

برابری افراد؛

تاسیس مدارس، تحصیل اجباری؛

آزادی مطبوعات.

خلاصه این اختلافات را می توان به شرح زیر آورد:

الف - درباره قانونگذاری، سنت گرایان دینی، قانونگذاری را حرام و مباین با خاتمیت پیامبر اسلام می دانستند. در « لویح » آمده بود: قرار بود « مجلس شوری فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و دربار... قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند... امروز می بینیم در مجلس شوری کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دائره احتیاج بقانون توسعه قائل شده اند غافل از اینکه ملل اروپا شریعت مدونه نداشته ند... ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمیدارد... » ( لایحه 18 جمادی الثانی 1325 ( 7 مرداد 1286 )؛ به نقل از رضوانی 31)

اما، دینورزان مشروطه خواهی هم بودند که تردیدی در این حرمت نداشتند ولی تفسیر دیگری از قانونگذاری می کردند؛ مانند این که مجلس شورای ملی، حکم شرعی تصویب نمی کند، بل، وظیفه مجلس تنظیم « امور و مصالح دنیویه » است و ربط به امور دینی ندارد ( زرگری نژاد ص 90 به نقل از رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه نوشته شیخ اسماعیل محلاتی ). دینورزانی مانند نائینی صلاحیت مجلس را برای وضع قوانین در موارد « غیر منصوصات » به رسمیت می شناختند. متجددان، قانونگذاری را جزئی از حاکمیت مردم تلقی کرده و تنها شرطی که برای قانونگذاری قائل بودند این بود که نباید مخالف قانون اساسی باشد. استدلال اینان از نظر حقوقی درست بود؛ زیرا نمایندگان مجلس حق توکیل از سوی ملت را ندارند؛ و بنا براین نمی توانستند نظارت دینورزان را - که از سوی ملت برگزیده نشده و در داخل مجلس هم نبودند - بپذیرند. چنین نظارتی تحدید حقوق مجلس و بگونه ای غیر مستقیم تحدیدی بر حقوق ملت ایران بود. بنگرید به توضیح در مورد نسخ عملی اصل دوم متمم در صفحه های آینده.

ب - آزادی و تفسیر آن یکی دیگر از موارد اختلاف بود. سنت گرایان، آن را با اساس اسلام و فقه امامیه، که مبتنی بر عبودیت و تقلید است، متباین می دانستند و از آثار آزادی، انتشار عقاید زنداقه، ملاحده و کفریات را مثال می آوردند. به عنوان نمونه در « لویح » می خوانیم: « به مرور که قصه ی حریت و آزادی در میان گذاشتند... که خلاف ضرورت کتاب و سنت و مباین آئین حضرت رسالت و اجماع فقها امت است... » ( رضوانی 19 ) مشروطه خواهانی هم بودند که آزادی را در حقوق خاصه مردم مانند غذا، لباس، مسکن می دانستند و مقصود از آزادی در گفتار و افکار را نیز مصالح عامه می دانستند. اینان بر این

اعتقاد بودند که اگر انتشار افکار یا نشریات در باره مصالح عمومی بود پذیرفته می شود و در غیر این صورت می توان با دلیل آن ها را مردود شناخت.

شیخ فضل الله نوری آزادی را « کفر » می دانست. وی در گفتگو با طباطبائی و بهبهانی اظهار می دارد: « مگر شما دو بزرگوار نمی دانید که آزادی در اسلام کفر است. من شخصا از روی آیات قرآن بر شما اثبات و مدلل می دارم که در اسلام، آزادی کفر است... » ( مافی 364 ).

پ - اصل برابری افراد یکی دیگر از موارد انتقاد های تند سنت گرایان بود که آن را مباین با اسلام می دانستند. به نظر آنان « لازمه مساوات آن است که طایفه امامیه و فرق ضاله نهج واحد باشند ». اما، برخی از مشروطه خواهان تفسیری دیگری از مساوات داشتند بر این اساس که آنان برابری مردم را تساوی در محاکمات می دانستند. به این ترتیب که « هر حکمی که بر هر عنوانی از عناوین شرعی یا عرفیه بار باشد در اجرای آن حکم فرقی مابین مصادیق گذارده نشود » (زرگری نژاد 90).

در « لوائج » نوشته شده بود: « به مرور که قصه حریت و آزادی در میان گذاشتند و رسم مساوات و برابری با سایر ملل عنوان نمودند که خلاف ضرورت کتابت و سنت و مباین آئین حضرت رسالت و اجماع فقهای امت است به اضافه سایر مفسد و معایب مشهوده ناگزیر از مجلس روگردان و به زاویه مقدس جای گرفتند » (لایحه شماره 15 منتشره در چهارم رجب 1325 ه. ق. رضوانی 19). شیخ نوری، به استناد آیات قرآنی استدلال می کرد که برابری در اسلام وجود ندارد زیرا با دشمنان خدا و رسول دوستی نتوان کرد. اقلیت های مذهبی و بویژه زرتشتی ها سعی در پذیراندن برابری داشتند. اصول « حقوق انسانیت » در لایحه ای از سوی انجمن زرتشتیان به اولین مجلس شورای ملی تقدیم شد، که در آن لایحه نوشته بودند « عمده و اصل مقصود ما این است که اگر انسانیم در حفظ حقوق در شماره ی ناس محسوب شویم. تعیین مقامات انسانیت امکان ندارد مگر به حفظ شرف انسانیت. و پاس شرف انسانیت نشود مگر به مساوات در حقوق انسانیت... » (رضوانی 19). در پیش نویس هائی که از متمم قانون اساسی در دسترس هست. عنوان یکم به تقلید از قانون اساسی بلژیک « در حقوق ملت ایران » بود که متن آن از این قرار است: « حقوق اهالی مملکت کلیه محفوظ است. [شئونات و درجات شخصیه موجب تباین حقوق نخواهد بود]. یعنی ایرانیها از حیث حقوق در مقابل قانون یکسان هستند ». در تصویب نهائی مجلس عنوان حقوق ملت ایران محفوظ ماند و به جای آن متن روشن و منطقی یاد شده اصل هشتم بگونه ای در آمد که در صفحه های آینده از آن یاد خواهد شد. توضیح این نکته نیز ضروری است که ماده 6 قانون اساسی بلژیک برابری مردم بی توجه به « شئونات و درجات شخصیه » را برقرار کرده بود ت - تاسیس مدارس، تحصیل اجباری یکی دیگر از موارد اختلاف مشروع طلبان و هواداران مشروطیت بود. گروه نخست تحصیل اجباری را مخالف شریعت می دانستند.

در یکی دیگر از « لوائج » درباره مشروطه خواهان می خوانیم که آنان می خواهند: « قوانینی که به مقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل ... افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وحوه زیارت مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات و در تسویه طرق و شوارع و در استحداث راه آهن... » (لایحه مورخ دوشنبه 18 جمادی الثانیه 1326 ق. رضوانی 47). دینورزان نمی خواستند که انحصار خود را در مورد تاسیس و اداره مدارس طلبگی و امور آموزشی از دست بدهند. در پیش نویس ها آمده بود: « تحصیل علوم و معارف آزاد است. تاسیس مدارس بمخارج دولتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون مخصوص علوم و معارف مقرر شود »

در تدوین متمم قانون اساسی ایران ماده 17 قانون اساسی بلژیک درباره آزادی آموزش به دو بخش تقسیم شد (اصول 18 و 19 متمم) به این ترتیب که برابر اصل 18 تحصیل و تعلیم آزاد است مگر آن که شرعا ممنوع باشد. اما در اصل 19 برای شکستن انحصار دینورزان در امور آموزشی « تاسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری » را برابر قانون به عهده وزارت علوم و معارف قرار دادند.

ث - در مورد آزادی مطبوعات همانگونه که در پیش خواندیم برابر اصل 13 قانون اساسی، مطبوعات « مادامی که مندرجات آن ها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختار... » بودند. اما، با مخالفت و فشار دینورزان در اصل بیستم متمم از آزادی مطبوعات کاسته، و ممنوعیت برای « کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین » افزوده شد. باز هم در « لوائج » می خوانیم: « از جمله یک فصل از قانون های خارجه که ترجمه کرده اند این است که مطبوعات مطلقا آزاد است... این قانون با شریعت ما نمی سازد لهذا علمای عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند... » (لایحه مورخ دوشنبه 18 جمادی الثانیه 1325 ق. رضوانی 32). در پیش نویس متمم آمده بود: « مطبوعات بکلی آزاد و ممیزی در روزنامجات و مطبوعات ممنوع است. ولی در این مطبوعات اگر چیزی مضر بدین مبین و مشتمل تعرض شخصی و تهمت و توهین یا حاوی هزلیات باشد بموجب قانون... مجازات می شوند... » جمله نخست این پیشنهاد از ماده 18 قانون اساسی بلژیک است ولی جمله های بعدی در آن ماده نیست. این امر نشان می دهد که هر چند پیش نویس عناوین و برخی مواد از قانون اساسی بلژیک ترجمه شده ولی تدوین کنندگان نکاتی را از خود به آن افزوده اند تا با اوضاع و احوال مملکت تطبیق کند. در پیش نویس متخلفان را برابر قانون مستحق مجازات می دانستند ولی در مجلس قانون صالح را قانون مطبوعات قید کردند.

پس از دانستن خلاصه موارد اختلاف میان مشروع طلبان و هواخواهان مشروطیت، به جستجو در متمم قانون اساسی و مقایسه آن با قانون اساسی بلژیک پردازیم.

## ب : جستجو در متمم قانون اساسی

برای تطبیق متمم قانون اساسی با قانون اساسی بلژیک، اصول متمم را می توان به شرح زیر تقسیم کرد :

اصولی از متمم که مختص ایران است ؛

اصولی از متمم که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک گرفته شده است ؛

اصولی که از قانون اساسی بلژیک بی هر گونه تغییری اقتباس شده است.

### 1- اصولی از متمم که مختص اوضاع ایران است.

خواننده آگاه به خوبی می داند که هر کشوری مشخصات و اوضاع و احوال ویژه خود را دارد. به عنوان نمونه هر کشور پایتخت و پرچمی دارد که مختص اوست. در کنار این مشخصات ویژه مواردی هست که تنها به یک کشور اختصاص دارد. مختصاتی از این دست را می توان در قوانین اساسی کشورهای دیگر نیز ملاحظه کرد. به عنوان نمونه : در قانون اساسی آفریقای جنوبی مواد مخصوصی برای « میانجی ها »، که به حل و فصل موارد اختلاف با دولت می پردازند ؛ و یا در قانون اساسی میکرونزی که حقوق ویژه ای برای « سرکردگان عرفی » قائل شده اند را می توان ملاحظه کرد. متمم قانون اساسی نیز اصولی از این دست را در خود جای داده است و آن اصول در موارد زیر است:

1- اصل 1: « مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد ». با این توضیح که در مقدمه پیش نویس ها آمده بود : « اصولی که برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران بر نظامنامه اساسی ... اضافه می شود مشتمل بر فصول زیر است ». سپس به تقلید از قانون اساسی بلژیک به « تقسیم مملکت ایران به ایالات و ولایات » پرداخته بودند. اما در تصویب نهائی مجلس آن مقدمه و اصل اول آن حذف شد و به جای آن ها مذهب رسمی ایران و مذهب پادشاه کشور تدوین و تصویب شد.

2- اصل 2 متمم: « مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیاتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیات علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود. » در پیش نویس ها اثری از این اصل دیده نشد. در صفحه های آینده اشاره هائی به این اصل و نسخ ضمنی و عملی آن خواهیم داشت؛ اما، گفتنی ها درباره ابهام های این اصل- که از هدف این نوشته بیرون است - را مهلتی دیگری باید.

3- اصل 14 متمم: « هیچیک از ایرانیان را نمی توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود

مگر در مواردی که قانون تصریح می کند » ؛

4- اصل 23 متمم : « افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردی که قانون معین می کند » ،

5- اصل 28 متمم : « قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگرممتاز و منفصل خواهد بود. » ؛

6- اصل 35 متمم: « سلطنت ودیعه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده. « این متن در پیش نویس ها وجود ندارد؛ اما در زیر عنوان حقوق سلطنت به تقلید از قانون اساسی بلژیک نام پادشاه و اعقاب وی ذکر شده بود که در تصویب نهائی مجلس حذف شد. برابر این اصل دیگر « حضرت باری تعالی جل شاعنه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف با کفایت شاه سپرده و «شخص همایونی» را «حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خود» (به نقل از فرمان مورخ 14 جمادی الثانی مظفر الدین شاه ) قرار نداده، بل این ملت است که ودیعه ای به نام سلطنت را به پادشاه می دهد. اصل سی و ششم متمم قانون اساسی برای نخستین بار اصطلاح « سلطنت مشروطه ایران» به معنای (

Monarchie constitutionnelle، Constitutional Monarchy) را بکار برده که تعریف حقوقی آن سلطنت محدود است؛

7- اصل 58 متمم: « هیچ کس نمی تواند به مقام وزارت برسد مگر آن که مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد » در پیش نویس ها تنها شرط « ایرانی الاصل بودن و تبعه ایران» آمده بود اما در تصویب نهائی واژه « مسلمان» مقدم بر آن دو شرط افزوده شد ؛

8- اصل 60 متمم : « وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلس احضار شوند باید حاضر گردند و



- نسبت به اموری که محول به آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند ، ،
- 9 - اصل 61 متمم : « وزراء علاوه بر این که به تنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند » ؛
- 10 - اصل 62 متمم : « عده وزراء را برحسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد. » ؛
- 11 - اصل 63 متمم : « لقب وزارت افتخاری به کلی موقوف است. » ؛
- 12 - اصل 67 متمم : « در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیات وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیات یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل می شود. » ؛
- 13 - اصل 68 متمم : « وزراء موظفاً نمی توانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده گیرند. » ؛
- 14 - اصل 71 متمم : « دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است. » اصل 71 متمم در آغاز فصل « اقتدارات محاکمات » قرار دارد. نکته ای که یاد آوری آن لازم به نظر می رسد این است که در پیش نویس، با آن که عنوان این فصل از قانون اساسی بلژیک درباره قوه قضائیه (Du pouvoir judiciaire) بود، تدوین کنندگان متمم اصطلاح « اقتدارات محاکمات » را برگزیدند در حالی که پیش از آن در اصل 28 متمم اصطلاح قوه قضائیه آمده بود. شاید گزینش این عنوان به سبب دوگانگی محاکم ایران ( عرفیه و شرعیه ) برابر ( بند دوم اصل 27 متمم ) بوده است. توضیح این نکته ضروری است که با توجه به این اصل، در متمم هر جا که اصطلاح محاکم عدلیه بکار گرفته شده است منظور محاکم عرفی است.
- در پیش نویس ها آمده بود که « تسویه مرافعات و منازعات راجع به حقوق مدنیه منحصرآ راجع است به محکمه ها » این نوشته اقتباس کامل از ماده 92 قانون اساسی بلژیک بود که در تصویب نهائی به صورت بالا در آمد ؛
- 15 - اصل 92 متمم : « انجمن های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرر. » ؛
- 16 - اصل 100 متمم : « هیچ مرسوم و انعامی به خزینه دولت حواله نمی شود مگر به موجب قانون » ؛
- 17 - اصل 105 متمم : « مخارج نظامی هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب می شود. » ؛
- همانگونه که می خوانیم 17 اصل از 107 اصل متمم قانون اساسی ویژه ایران است و از قانون اساسی بلژیک گرفته نشده است.

## 2 - اصولی از متمم که ترجمه بی تغییر از قانون اساسی بلژیک است

- در همه قوانین اساسی دنیا، اصول مشترکی وجود دارد مانند اصل تمامیت ارضی، اصل مجازات برابر قانون و یا اصل تقسیم قوا و مانند اینها. این اصول مشترک در منشور کبیر 1215 در انگلستان، سپس در سال 1755 در قانون اساسی کرس وجود داشته و تا به امروز معتبر بوده و در قوانین اساسی قید می شود. بنا بر این اصول زیر را باید با توجه به این مقدمه کوتاه مورد توجه قرارداد:
- 1 - اصل 3 متمم : « حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر به موجب قانون » بر گرفته از ماده سوم قانون اساسی بلژیک ؛
- 2 - اصل 6 متمم : « جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مامون و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین مملکتی استثناء می کند. » برگرفته از ماده 128 قانون اساسی بلژیک؛
- 3 - اصل 7 متمم : « اساس مشروطیت جزء و کلاً تعطیل بردار نیست » برگرفته از ماده 130 قانون اساسی بلژیک. باین توضیح که واژه Constitution به معنای متداول - قانون اساسی - به مشروطیت ترجمه شده است ؛
- 4 - اصل 11 متمم : « هیچکس را نمی توان از محکمه ای که باید در باره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند. » برابر با ماده 8 قانون اساسی بلژیک؛
- 5 - اصل 12 متمم : « حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی شود مگر به موجب قانون » برگرفته از ماده 9 قانون اساسی بلژیک؛
- 6 - اصل 16 متمم : « ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون » از ماده 12 قانون اساسی بلژیک ؛
- 7 - اصل 25 متمم : « تعرض به مامورین دیوانی در تقصیرات راجعه به مشاغل آنها محتاج به تحصیل اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود. » برابر با ماده 24 قانون اساسی بلژیک است ؛
- 8 - اصل 26 متمم ، در مورد قوای مملکت که ناشی از ملت است، از ماده 25 قانون اساسی بلژیک برگرفته شده است؛ دو نکته در مورد اصل 26 گفتنی است :
- نخست آن که تعارض مقتضای این اصل با اصل دوم متمم می تواند موضوع بحث جالبی از سوی حقوقدانان قرار گیرد و شاید علت اصلی عدم اجرای (désuétude) اصل دوم در ارزی 70 سال نیز همین باشد، زیرا از یک سو اصل 26 موخر به اصل دوم بوده و به تعبیری می توان گفت که ناسخ ضمنی و عملی آن است و از سوی دیگر عدم اجرای یادشده - به تعبیر بسیاری از حقوقدانان- نسخ عملی اصل دوم متمم است. توضیح این نکته هم ضروری است که تا انقلاب 57 ، برای توجیه کمک دولت ها به دینورزان، برخی از دولتمردان به اصل دوم متمم قانون اساسی استناد می کردند ولی کسی نپرسید که چرا در دوره هائی از

- مجلس (تقنینیه) که در آن ها برخی از دینورزانی هم حاضر بودند - که برخی به متمم قانون اساسی هم رای مثبت داده بودند - کسی به عدم اجرای اصل دوم اعتراض نکرد. این نمونه روشنی از نسخ عملی رایج در علم حقوق است. با این توضیح که برابر پژوهش ارزشمند خانم زهرا شجیعی در دوره مشروطیت یکم (از مهرماه ۱۲۸۵ تا آذرماه ۱۳۰۴) یک چهارم کرسی‌های مجلس به دینورزان تعلق داشت و در دوره سوم قانونگذاری (۱۴ آذر ۱۲۹۳ تا ۱۱ آبان ۱۲۹۴) نزدیک به یک سوم نمایندگان مجلس از دینورزان بودند.
- 9 - اصل 31 متمم: « یکنفر نمی تواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد. » برابر با ماده 35 قانون اساسی بلژیک است؛
- 10 - اصل 33 متمم: « هریک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند. » برگرفته از ماده 40 قانون اساسی بلژیک؛
- 11 - اصل 34 متمم: « مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است. » برابر ماده 59 قانون اساسی بلژیک؛
- 12 - اصل 49 متمم: « صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون این که هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید » این اصل از ماده 67 قانون بلژیک اقتباس شده است؛
- 13 - اصل 53 متمم: « فصول مخفیة هیچ عهدنامه مبطل فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد بود. » از بند آخر ماده 68 قانون اساسی بلژیک ؛
- 14 - اصل 54 متمم: « پادشاه می تواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را به طور فوق العاده امر به انعقاد فرمایند. » برگرفته از بند آخر ماده 70 قانون اساسی بلژیک ؛
- 15 - اصل 55 متمم: « ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است. » برگرفته از ماده 74 قانون اساسی بلژیک ؛
- 16 - اصل 72 متمم: « منازعات راجعه به حقوق سیاسیة مربوط به محاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید. » برابر ماده 93 قانون اساسی بلژیک ؛
- 17 - اصل 64 متمم: « وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند » برابر با ماده 89 قانون اساسی بلژیک؛
- 18 - اصل 76 متمم: « انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان می نماید.» از ماده 96 قانون اساسی بلژیک است. در پیش نویس ها و در متمم واژه فرانسوی (Mœurs)، به معنای اخلاق و عادات جامعه، به عصمت ترجمه شده است.
- 19 - اصل 77 متمم: « در ماده تقصیرات سیاسیة و مطبوعات چنان چه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید به اتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود. » از بند آخر ماده 96 قانون اساسی بلژیک برگرفته شده است.
- 20 - اصل 88 متمم: « حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی به موجب مقررات قانون به محکمه تمیز راجع است » از ماده 106 قانون اساسی بلژیک ؛
- 21 - اصل 89 متمم: « دیوانخانه عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند » از ماده 107 قانون اساسی بلژیک ؛
- 22 - اصل 97 متمم: « در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد. » این اصل از بند نخست ماده 112 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است؛
- 23 - اصل 98 متمم: « تخفیف و معافیت از مالیات منوط به قانون مخصوص است » از بند دوم ماده 112 قانون اساسی بلژیک ؛
- 24 - اصل 101 متمم: « اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که به موجب قانون مقرر می شود تعیین خواهد نمود. » از بند یکم ماده 116 قانون اساسی بلژیک است؛
- 25 - اصل 103 متمم: « ترتیب و تنظیم و اداره دیوان به موجب قانون است » برگرفته از بند پایانی ماده 116 قانون اساسی بلژیک ؛
- 26 - اصل 104 متمم: « ترتیب گرفتن قشون را قانون معین می نماید تکالیف و حقوق اهل نظام و ترقی در مناصب به موجب قانون است. » برگرفته از ماده 118 قانون اساسی بلژیک ؛
- 27 - اصل 106 متمم: « هیچ قشون نظامی خارجه به خدمت دولت قبول نمی شود و در نقطه ای از نقاط مملکت نمی تواند اقامت و یا عبور کند مگر به موجب قانون » برگرفته از ماده 121 قانون اساسی بلژیک؛
- 28 - اصل 107 متمم: « حقوق و مناصب و شئون اهل نظام سلب نمی شود مگر به موجب قانون » از ماده 124 قانون اساسی بلژیک است.
- همانگونه که می بینیم از 107 اصل متمم قانون اساسی، 28 اصل آن ترجمه بی تغییر از قانون اساسی بلژیک است.

### 3- اصولی از متمم که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است :

افزون بر اصول مشترکی که در همه قوانین اساسی دنیا وجود دارد؛ هر کشوری پایتخت، پرچم و یا شعارهایی دارد که ویژه آن است. از این روی اقتباس در اصول آمده زیر را باید با توجه به این موضوع مورد بررسی قرار داد. اصل 4 متمم: « پایتخت ایران طهران است. » برگرفته از ماده 126 قانون اساسی بلژیک است که در آن، بروکسل را « پای تخت کشور و مرکز دولت» نامیده شده بود؛

اصل 5 متمم: « الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیرو خورشید است. ». برابر ماده 125 قانون اساسی بلژیک، رنگ های سرخ، زرد و سیاه، نقش شیر و شعار « یگانگی نیرو آفرین است» به ترتیب برای پرچم، نشان پادشاهی و شعار کشور را مردم بلژیک برگزیده اند؛

3 - اصل 8 متمم: « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود. » پیش از این در مورد شیوه تدوین اصل هشتم متمم، در مورد برابری افراد، فضای حاکم در آن زمان و دلشغولی نویسندگان متمم درباره تفکیک امور عرفی و شرعی بحث شد. اصل هشتم متمم از ماده 6 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در آن ماده چنین آمده بود: « درکشور هیچگونه امتیاز طبقاتی (Distinction d'ordres) وجود ندارد. مردم بلژیک در برابر قانون برابرند و تنها آنان می توانند به مشاغل نظامی و دولتی اشتغال ورزند؛ مگر آن که قانون موارد مشخصی را استثنا کند. » همانگونه که می خوانیم قانون اساسی بلژیک، نخست امتیاز طبقاتی- یا به تعبیر پیش نویس ها « شئونات و درجات شخصی» - را از میان بر می دارد و سپس افراد را برابر می داند. اما در فضای حاکم بر ایران و در آن غوغای مشروطه و مشروعه تدوین کنندگان مجبور به چاره اندیشی شدند به این ترتیب که :

در پیشنویس های یاد شده آمده بود: « حقوق اهالی مملکت کلیتا محفوظ است، شئونات و درجات شخصی موجب تباین حقوق نخواهد بود یعنی ایرانی ها از حیث حقوق در مقابل قانون یکسان هستند. اما، به نظر می رسد مستشار الدوله، دو گونه پیشنهاد برای ترجمه ماده 6 قانون اساسی بلژیک نوشته است. نخست آن که: « تمام ایرانیان از حیث حقوق در مقابل قانون [ نا خوانا ] هستند و شئونات و درجات شخصی موجب تباین حقوق نخواهد بود. » و دیگر آن که « حقوق شرعی و عرفیه اهالی مملکت ایران کلیه محفوظ است و شئونات و درجات شخصی موجب تباین حقوق نخواهد بود. » جمله ی هم در زیر این پیشنهاد هست که برابر آن: « غرض از حقوق عرفیه معاملات تجارتی، بیع و شری و جنحه و جنایت است » ( افشار، 1361، صص 285- 284 ).

مخبرالسلطنه هدایت نوشته: « در سر مادهی تساوی ملل متنوعه [پیروان مذاهب گوناگون]، در حدود با مسلم شش ماه رختخوابها در صحن مجلس پهن شد و مردمی مجاور ماندند. بالاخره چاره در این جستند که در اجرای حدود بنویسند: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود (اصل هشتم). قانون دولتی چه معنی دارد معلوم نیست. » ( هدایت 28، ج 4 ). بدیهی است غیر از تساوی موضوع های دیگری هم مایه اختلاف بود از آن پیشنهاد ها و از این اظهار نظر چنین بر می آید که آنچه بیشتر مورد مخالفت سنت گرایان بود نخست لغو شئونات و درجات شخصی است و دو دیگر به گفته هدایت « تساوی ملل متنوعه » که منظور از آن تساوی حقوقی ایرانیان غیر شیعه است. در این اصل، جنبه سلبی برابری که منع تبعیض باشد ذکر نشده و در نتیجه جمله: شئونات و درجات شخصی موجب تباین حقوق نخواهد بود که در قانون اساسی بلژیک و در پیشنویس ها نیز وجود داشت حذف شده است. به این ترتیب، سنت گرایان و بویژه دینورزان امتیازات خود را محفوظ نگاه داشتند. آنان می خواستند به قول خودشان « مبسوط الید » باشند. دینورزان مبسوط الید انانی بودند که به ظاهر برای اجرای احکام شرعی ولی در باطن و حقیقت برای زهر چشم گرفتن از شاه، حاکمان و رعایا، افرادی را در استخدام خود داشتند. بنوشته حامد الگار این سپاه خصوصی با اجرای احکام دینورزان بر قدرت آنان می افزود ولی... در عوض اجازه داشت که به غارت و دزدی بپردازد، و هرگاه در معرض تعقیب و تهدید قرار می گرفت، می توانست در مسجدها و یا در خانه علما بست بنشیند» ( امین 405 ).

اصل هشتم را می توان چنین تفسیر کرد که ایرانیان با هر دین و مذهب در برابر قانون دولتی برابرند و می توان از آن به راحتی حقوق ملل متنوعه ( اقلیت های دینی و ایرانیان غیر شیعه ) را استنباط کرد ( رحیمی 113 ) و از مفهوم مخالف آن هم می توان نتیجه گرفت که مردم ایران در برابر قانون شرعی برابر نیستند؛ مانند موارد اجرای حدود شرعی. با توجه به اوضاع و احوال حاکم، می توان گفت که نویسندگان متمم نا گزیر بودند که به این کمترین ( حد اقل ) بسنده کنند. اصل هشتم نه تنها در زمان خود پیشگام بود، بل، پیشرفته تر از قانون جمهوری اسلامی، پس از گذشت بیش از هفتاد سال، است؛ زیرا برابراصل 20 قانون اساسی جمهوری اسلامی « همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند... ». خواننده آگاه به خوبی می داند که فرق است میان « متساوی الحقوق » بودن با « یکسان در حمایت قانون » بودن. توکویل چه بجا گفته بود که « برابری در قانون، برابری در شرایط است. ».

4- اصل 9 متمم: « افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می نماید. » این اصل برگرفته از بخشی از ماده 7 قانون اساسی بلژیک است. در بند یکم آن ماده « آزادی های فردی تضمین » شده بود. اوضاع و غوغای حاکم بر آن چنان بود که با توجه به دعوی مشروعه طلبان و مشروطه خواهان، که در پیش خواندیم، از ترجمه و نوشتن این بند، حتی در پیش نویس ها هم، خود

داری شد.

5- اصل 10 متمم: «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده هیچکس را نمی توان فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود». این اصل بخش دیگری از ماده 7 قانون اساسی بلژیک است که در آن هم جرائم مشهود استثنا شده و برابر «حکم موجه قاضی در لحظه توقیف یا ظرف مدت بیست و چهار ساعت» آمده است. در متمم واژه «مشهود» (Flagrant) به «عمده» ترجمه شده است.

6- اصل 13 متمم: «منزل و خانه هرکس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی قهراً نمی توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده» از ماده 10 قانون اساسی بلژیک است که واژه قهراً به آن افزوده شده است. توجه کنید به واژه (Inviolabilité) که به حفظ و امان بودن ترجمه شده است؛

7- اصل 15 متمم: «هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تادیه قیمت عادلانه است» برگرفته از ماده 11 قانون اساسی بلژیک است که در آن از سلب مالکیت بر حسب مجوز قانونی برای منافع عمومی و با پرداخت بهای آن برابر قانون یاد شده است. در پیش نویس ها همین موضوع با آوردن «موافق قوانین شرع مطاع نبوی» ذکر شد اما، در تصویب نهائی تغییر یافت و به جای مجوز قانونی مجوز شرعی آمده و از منافع عمومی هم یادی نشده است.

8- اصل 17 متمم: «سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون.» برگرفته از ماده 11 قانون اساسی بلژیک با این تفاوت که در آن ماده خیر و صلاح عامه از موارد سلب مالکیت است به شرط آن که برابر قانون بوده و باپرداخت غرامت عادلانه باشد. در آن ماده ذکر از متصرفان و املاک متصرفه آنان نشده است.

9- اصل 18 متمم: «تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد.» از بخشی از ماده 17 قانون اساسی بلژیک گرفته شده که در آن هرگونه محدودیت برای آموزش ممنوع است.

10- اصل 19 متمم: «تاسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد.» درباره «تاسیس مدارس بمخارج دولتی، ملتی و تحصیل اجباری» است که باید برابر قانون و تحت ریاست وزارت علوم باشد. در بند 2 ماده 17 قانون اساسی بلژیک آموزش عمومی باید برابر قانون بوده و به هزینه دولت باشد.

11- اصل 20 متمم: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات می شود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.» برگرفته از ماده 18 قانون اساسی بلژیک است. در آن ماده از ممنوعیت سانسور و عدم اجبار نویسندگان، ناشران و متصدیان چاپخانه ها یاد شده بود. در مواردی که نویسنده شناخته شده و ساکن بلژیک باشد؛ ناشران، چاپخانه ها و موزعان مصون از تعقیب هستند. جمله «کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین» در پیش نویس ها وجود نداشت ولی در تصویب نهائی به آن افزوده شد. برای روشن شدن فشار دینورزان سنتی و مخالف مشروطیت این اصل را با اصل 13 قانون اساسی مقایسه کنید؛

12- اصل 21 متمم «انجمن ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و محل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می کند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدان های عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند.» این اصل از ماده 19 و 20 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در آن دو ماده جمله «مولد فتنه دینی و دنیوی و محل به نظم» وجود نداشت اما شرکت کنندگان باید قانون های لازم را رعایت کنند بی آن که مجبور به اخذ مجوز باشند.

13- اصل 22 متمم: «مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردی که قانون استثناء می کند.» برگرفته از ماده 22 قانون اساسی بلژیک. در آن ماده، قانونی عادی، ماموران مسئول عدم رعایت نقض محرمانه بودن

مراسلات پستی را تعیین می کند. در این اصل هم (Inviolable) به مصون بودن ترجمه شده است؛

14- اصل 24 متمم: «اتباع خارجه می توانند قبول تبعیت ایران را بنمایند قبول و بقای آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت به موجب قانون جداگانه است» در قانون اساسی بلژیک (ماده 5) اعطای تابعیت با قوه مقننه بود؛

15- اصل 27 متمم: «قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می شود: اول: قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی می شود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریک از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعی و تصویب مجلسین و توشیح به صحنه همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است. شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است. دویم: قوه قضائیه و حکمیه که عبارتست از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعی در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات. سیم: قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام به توسط وزراء و مامورین دولت به نام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء می شود به ترتیبی که قانون معین می کند»

الف - بند نخست اصل 27 درباره قوه مقننه است. در قانون اساسی بلژیک ماده 26 شاه و پارلمان مشترکا (

collectivement) این قوه را اعمال می کنند. در متمم هم، شاه، مجلس و مجلس سنا هر سه حق انشاء قانون دارند ولی استقرار آن «موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعی و تصویب مجلسین و توشیح شاه». در ماده 27 قانون اساسی بلژیک نیز هر یک از مجلس ها و پادشاه حق انشای قانون (Initiative) را دارند.

منظور از انشاء طرح و تهیه قانون است که در اصل 33 قانون اساسی ایران نیز به عنوان " انشاء و تنقیح قوانین" آمده بود و به « توسط وزرای مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس اظهار» می شد. همانگونه که در پیش نیز خواندیم انشاء قانون مانند عقد غیر نافذی است که نفوذ آن نیاز به یک عمل حقوقی دیگر دارد. مراد از استقرار، قانونی شدن و قابلیت اجراست. تفسیر قوانین، برعکس قانون بلژیک ( ماده 28) « مختص مجلس شورای ملی است» نه پارلمان ( مجلس نمایندگان و مجلس سنا ). در این بند از اصل 27 متمم، قوانین مالی در صلاحیت مختص مجلس شورای ملی قرار داده شده است؛

ب - بند دوم اصل 27 درباره قوه قضائیه است که از ماده 30 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در آن ماده تنها از دادگاه ها نامبرده شده و تفکیکی میان دادگاه شرع و عرف قائل نشده اند احکام دادگاه ها به نام پادشاه صادر می شود. در متمم از « قوه قضائیه و حکمیه » نامبرده شده که « عبارتست از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعی در شریعت و به محاکم عدلیه در عرفیات ». در صفحه های آینده این نوشته - در بخش نوآوری های قانون اساسی - توضیح های دیگری در باره قوه قضائیه آمده است.

پ - بند سوم اصل 27 در مورد قوه اجرائیه است. در ماده 29 قانون اساسی بلژیک آمده بود: « قوه اجرائیه به ترتیبی که قانون اساسی مشخص می کند مخصوص پادشاه است». در پیشنویس، به جای این جمله که ممکن بود سرود یاد مستان دربار دهد، چنین نوشتند: « قوه اجرائیه که اعمال آن مخصوص اعلیحضرت همایونی است یعنی اجرای احکام به نام نامی اعلیحضرت همایونی می شود به ترتیبی که قانون معین می نماید ». مسشتار الدوله در حاشیه این اصل نوشته است: « یعنی اجرای قوانین و احکام بتوسط وزرا و مامورین دولت ». سرانجام در تصویب نهائی بند سوم به این صورت درآمد که: « قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزرا و مامورین دولت به نام نامی ... اجرا می شود به ترتیبی که قانون معین می نماید.» تردیدی نیست که این اصل در آن غوغای درباریان و برخی از دینورزان برای حفظ حقوق تنها پادشاه شیعه از بسیاری از زیاده خواهی ها و زیاده روی ها جلوگیری می کرد. تفحص بیشتر در قانون اساسی و متمم آن و مقایسه و شمارش اصطلاحاتی مانند: « مخصوص پادشاه - با شخص شاه - برعهده پادشاه - به نام پادشاه - صحه همایونی - فرامین و دستخط های پادشاه و احکام شفاهی و کتبی وی ... » نشان می دهد که تدوین کنندگان چه کوشش و ظرافتی برای تحدید سلطنت استبدادی بکار برده اند.

16- اصل 29 متمم: « منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک به تصویب انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه می شود. » این اصل برگرفته از ماده 31 قانون اساسی بلژیک است. با این تفاوت که در متمم به « قوانین مخصوصه » انجمن ها ارجاع شد؛ زیرا قانون انجمن های ایالتی و ولایتی پیش از متمم تصویب شده بود، در حالی که ماده 31 قانون اساسی بلژیک به اصول قانون اساسی ارجاع می دهد. اصل 29 متمم می توانست سرچشمه و اساس تمرکز زدائی در ایران باشد و توانائی آن را داشت که از بسیاری از ناهنجاری های محلی که ناشی از بی توجهی به این اصل بود جلوگیری کند. این اصل در واقع و عمل، استثنائی بر اعمال قوای سه گانه وارد کرده است. به این معنا که آن سه قوه در همه امور کشور برابر قانون اساسی حق مداخله دارند به استثنای امور مربوط به منافع مخصوصه هر ایالت، ولایت و بلوک. در علم حقوق قاعده تخصیص وجود دارد و فقیهان می گویند: « ما من عاماً الاً فقد خص » یعنی هیچ قانون عامی نیست که به آن استثنائی و یا مورد خاصی وارد نشده باشد. مخصص یعنی آنچه از دایره شمول عام می کاهد و به این ترتیب منافع مخصوصه استثنا بر منافع عامه بوده و مخصص است. یعنی قوای سه گانه موظف به اداره منافع عامه هستند ولی نباید در منافع مخصوصه ایالات و ولایات مداخله کنند.

در ایران، به دلیل مخالفت شاه و دینورزان با تدوین نهائی متمم، با توجه به زیاده روی های انجمن های محلی، قانون انجمن های ایالتی و ولایتی پیش از متمم قانون اساسی یعنی در 6 خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی برابر ۲۸ می ۱۹۰۷ میلادی یعنی پنج ماه پس از قانون اساسی تصویب شده بود؛ از این رو، قانونگذار متمم به جای قانون اساسی از قوانین مخصوصه نام می برد. در بند دوم ماده 87 قانون انجمن ها هم این عبارت آمده بود: « وظایف انجمن های ایالتی منحصر است به نظارت در اجرای قوانین مقرر و رسیدگی و قرار داد در امور خاصه ایالت موافق شرح ذیل یا اخطار و صلاح اندیشی در صرفه و امنیت و آبادی ایالت ».

بد نیست بدانیم که در قانون اساسی 1958 جمهوری فرانسه ( ماده 74) برای سرزمین های آن سوی دریاها اصطلاح منافع مخصوصه (Les intérêts propres) بکار گرفته شده است. پس از قانون تمرکز زدائی فرانسه در سال 1982 این دو مفهوم بار دیگر در گستره بحث های حقوقی- سیاسی کشور قرار گرفت. در قانون اساسی ایتالیا هم برای جزیره های متعلق به این کشور از همین اصطلاح منافع مخصوصه استفاده شده است؛

17- اصل 30 متمم: « وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم یا ابالات و ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده اند » این اصل از ماده 32 قانون اساسی بلژیک گرفته شده ولی واژه طبقات با توجه به انتخابات طبقاتی به آن افزوده اند. در فلسفه حقوق نمایندگی به دو گونه است: ماموریت نمایندگی آزاد ( mandat représentatif)، و دو دیگر ماموریت نمایندگی آمرانه (Mandat impératif). در این نوع آخری نماینده موظف

است تا از دستور و یا منافع انتخاب کنندگان خود پیروی نماید. در حالی که در نمایندگی آزاد نماینده موظف است که « خیر و صلاح عامه » را مورد نظر قرار دهد. در اصل دوم قانون اساسی، همانگونه که در پیش خواندیم تنها مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی ایران بود؛

18- اصل 32 متمم « چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منصرف می شود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف به استعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود. » این اصل از ماده 36 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است ولی شرط « استعفا از شغل دولتی » در آن نیامده است؛

19- اصل 36 متمم: « سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود » این نخستین و تنها موردی است که در قانون اساسی و متمم آن اصطلاح «سلطنت مشروطه ایران» بکار گرفته شده است.

مراد از سلطنت مشروطه (Monarchie constitutionnelle) سلطنت محدود است. این اصل از ماده 60 قانون اساسی بلژیک با تغییراتی اقتباس شده است. در این ماده اختیارات شاه مندرج در قانون اساسی (Les pouvoirs constitutionnels du Roi) به اولاد ذکور ارشد - با رعایت مهتری - نسلاً بعد نسل به ارث می رسد و محرومیت دائمی زنان و اولاد آنان نیز آمده است. شگفت آن که در پیش نویس ها ولایتعهدی با اولاد ذکور پادشاه و اعقاب او نسلاً بعد نسل است؛ اما در متن تصویب شده واژه ذکور از قلم افتاده است. این اصل در مجلس موسسان ۱۳۰۴ که رضا شاه را به سلطنت رساند - با همه انتقادات و با همه تردیدهایی که در مورد انتخابات آن مجلس گفته شده است - به صورتی روشن و دموکراتیک تر در آمد به این ترتیب که: «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان به شخص... رضا شاه پهلوی تفویض شده...» است. توجه کنید به واژه‌های: از طرف ملت، بوسیله مجلس موسسان. نکته دیگر آن که در بازنگری قانون اساسی در 18 شهریور 1328 خورشیدی یک بار دیگر از « سلطنت مشروطه ایران » یاد شده است.

20- اصل 37 متمم: « ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب به رتبه ولایت عهد نایل می شود و هرگاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه به وجود آید حَقاً ولایتعهد به او خواهد رسید » این اصل از ماده 61 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده با این تفاوت که در بلژیک اگر پادشاه فرزندان ذکور نداشته باشد خود او با موافقت هر دو مجلس - با رعایت محدودیت های آمده در ماده 60 - جانشین خود را بر می گزیند. در پیشنویس ها آمده بود که ولایتعهد به اولاد اکبر پادشاه می رسد که « از طرف مادر ایرانی و کریم الطرفین » باشد. در تصویب نهائی متمم این جمله به: «مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد » تغییر یافت؛

21- اصل 38 متمم: « در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هیجده سال بالغ باشد چنانچه به این سن نرسیده باشد با تصویب هیات مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه ای برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود. » برگرفته از ماده 81 قانون اساسی بلژیک با این تفاوت که نایب السلطنه وظیفه سرپرستی جانشین صغیر پادشاه را نیز عهده دار است؛

22- اصل 39 متمم: « هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر این که قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیات وزراء به قرار ذیل قسم یاد نماید:

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آن چه نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عز شانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت به ترقی ایران توفیق می طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می کنم. » این اصل با تغییراتی از ماده 80 قانون اساسی بلژیک اخذ شده است. سوگند پادشاه بلژیک شامل رعایت قانون اساسی و قوانین ملت بلژیک، حفظ استقلال ملی و یکپارچگی سرزمینی بود. در پیش نویس ها جمله ی «حقوق ملت، استقلال دولت، و قانون اساسی مشروطیت ایران را محافظت و تمامیت ملک ایران را صیانت نمایم » آمده بود اما در تدوین نهائی متمم « نگاهبانی از قانون اساسی ، ترویج مذهب جعفری اثنی عشری، سعادت و عظمت دولت و ملت ایران و استمداد از ارواح طیبه اولیای اسلام » اضافه شده است.

23- اصل 40 متمم: « همین طور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می شود نمی تواند متصدی این امر شود مگر این که قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد » این اصل با تغییراتی از ماده 83 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در آن ماده - از قانون اساسی بلژیک - نایب السلطنه باید تنها یک شخص باشد اما در متمم از این محدودیت یاد نشده است. شگفت آن که در متمم قانون اساسی از کار افتادگی شاه و عدم امکان انجام وظیفه او نیامده و نایب السلطنه تنها در مورد مرگ شاه و نرسیدن ولیعهد به سن 18 سالگی است؛ در حالی که این موارد در ماده 82 قانون اساسی بلژیک آمده بود.

24- اصل 41 متمم: « در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید به تعویق بیافتد » این اصل با تغییراتی از ماده 79 قانون اساسی بلژیک گرفته شده با این تفاوت که در آن ماده راه حل مواردی که یک یا هر دو مجلس منحل باشند نیز روشن شده بود. نکته جالب در آن ماده از قانون

اساسی بلژیک آن است که پس از درگذشت پادشاه تا یادکردن سوگند از سوی جانشین و یا نایب السلطنه وی، هیئت وزیران حقوق اساسیه پادشاه را به نام مردم بلژیک اعمال می کند. با توجه به این که در قانون اساسی بلژیک ذکری از ودیعه سلطنت از سوی ملت - با یا بی موهبت الهی - به پادشاه نیست.

25- اصل 42 متمم: « هرگاه دوره وکالت وکلای هردو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد می شود » این اصل با تغییراتی از ماده 79 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در قانون اساسی بلژیک افزون بر پایان دوره مجلس، انحلال مجلسین و نیز اداره امور تا پیش از ادای سوگند بوسیله جانشین شاه-همانگونه که در بند بالا خواندیم - مشخص شده بود.

26- اصل 43 متمم: « شخص پادشاه نمی تواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود » در ماده 62 قانون اساسی بلژیک، حد نصاب قانونی رسمیت جلسه و نصاب تصمیم گیری دو مجلس هم قید شده بود.

27- اصل 44 متمم: « شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند. » برگرفته از ماده 63 قانون اساسی بلژیک است. در آن ماده از مسئولیت وزرای شاه نام برده اند. در پیش نویس ها این اصطلاح به « وزرای دولت » دگرگون شد؛ اما مانند قانون اساسی بلژیک روشن نکرده بودند که مسئولیت وزراء در برابر چه نهادی است. در تصویب نهائی متمم وزرای شاه تبدیل به وزرای دولت شد که در برابر مجلسین مسئول دانسته شده اند. نکته گفتنی در مورد این اصل آن است که مترجمان قانون اساسی بلژیک، همانگونه که در پیش خواندیم (در اصول 13 و 22 متمم)، دوبار واژه (Inviolable) را به حفظ و امان و مصون بودن ترجمه کرده بودند. اما در این ماده همان واژه را به تبری از مسئولیت برگردانده و شاه را از مسئولیت مبری دانسته اند. به نظر می رسد سهوی در این باره صورت گرفته است. زیرا معمولاً غیر مسئول بودن برای محجورین به کار گرفته می شود در حالی که ترجمه (Inviolable) به "مصون انگاشتن" شاه منطقی تر به نظر می رسد. در چنین حالتی می توان شاه را برای دوران سلطنت مصون از تعقیب دانست ولی پس از دوران سلطنت، به هر علتی، او باید جوابگوی اعمال خلاف قانون خود باشد. به عنوان نمونه در صورت مصون پنداشتن شاه در دوران سلطنت، ممکن بود محمد علی شاه را پس از خلع از سلطنت به خاطر تجاوز از حدود اختیارات و وارد آوردن ضرر زیان به مردم و مملکت ایران، مثلاً درباره به توپ بستن مجلس، تعقیب کرد.

اما می توان تبری از مسئولیت را به عنوان عدم تصدی امور هم تعبیر کرد و گفت که شاه نمی تواند متصدی و مسئول امری از امور دولت شود. این تعبیر با توجه به شیوه استفاده از اصطلاح « وزیر مسئول » در قانون اساسی: اصول 27 - 40 (4 بار) - 41 - 42 و در متمم در اصل 45 و 48 نشان می دهد که منظور از وزیر « مسئول » کسی است که متصدی و عهده دار مقام وزارت است مانند وزیر فرهنگ و یا وزیر آبادانی. اختیارات پادشاه افزون بر بند یکم و سوم اصل 27 متمم در اصول 45 تا 55 متمم هم آمده است. در هیچ یک از این اصول پادشاه عهده دار مقام وزارتی نیست تا مسئول در برابر مجلس قرار گیرد. به همین دلیل جمله دوم اصل 45 متمم بلا فاصله « وزرای دولت » را « در هر گونه امور مسئول مجلسین » می داند. قرینه دیگری هم در این مورد وجود دارد: محمد علی شاه در گفتگو با احتشام السلطنه رئیس وقت مجلس معترضانه گفته بود: « چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می کند سرپرستی کنم. » رئیس مجلس در جواب گفته بود: « غرض از عدم مسئولیت پادشاه در رژیم مشروطه پارلمانی این است که چون دولت در قبال مجلس مسئول اجرای قوانین و نظامات می باشد و داشتن مسئولیت ملازمه با جوابگوئی و باز خواست دارد » (آدمیت، ج 2، 24 و 25)

28- اصل 45 متمم: « کلیه قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است. » این اصل از ماده 64 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در این اصل، آن گونه که از پیش نویس ها استنباط می شود - اصطلاح فرانسوی (Acte du Roi) - آمده در آن ماده - به « قوانین و دستخط های پادشاه » ترجمه شده است. اما، جمله آخر این اصل از « آن فرمان و دستخط » نام می برد نه از "آن قانون و دستخط". که این خود قرینه ای است بر این که، به جای فرامین، سهواً واژه قوانین آمده است. افزون بر این سهو در ترجمه اصطلاح « قوانین شاه » با اصول دیگر قانون اساسی مانند اصل 28 و 29 قانون اساسی و اصل 49 متمم درباره (صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین) از لحاظ مدلول در تعارض است.

29- اصل 46 متمم: « عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است » این اصل از ماده 65 قانون اساسی بلژیک با تغییراتی اقتباس شده است. در آن ماده شاه وزیران خود را منصوب و یا عزل می کند. در متمم بار دیگر از بکارگیری اصطلاح « وزیران شاه » خود داری شده و عزل و نصب را به موجب فرمان دانسته اند.

30- اصل 47 متمم: « اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با مراعات قانون مختص شخص پادشاه است » اعطای درجات نظامی برگرفته از 66 قانون اساسی بلژیک و امتیازات افتخاری از ماده 75 قانون اساسی بلژیک است. با این تفاوت که در آن ماده - با توجه به ماده 6 قانون اساسی بلژیک - القاب افتخاری نباید سبب امتیازی شود - ذکر شده بود. در پیش نویس ها تنها اعطای درجات نظامی را برای شاه شناخته بودند اما در تصویب نهائی امتیازات افتخاری را هم افزودند؛

31- اصل 48 متمم: « انتخاب مامورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعی که قانون استثنا نموده باشد ولی تعیین سایر مامورین راجع به پادشاه نیست مگر در مواردی که قانون تصریح

می کند « از بند دوم از ماده 66 قانون اساسی بلژیک است که در آن حق پادشاه درباره اعطای درجه های نظامی هم آمده بود. اصطلاح « با تصویب وزیر مسئول » در تصویب نهائی افزوده شده است؛

32- اصل 50 متمم: « فرمانروائی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است » برگرفته از ماده 68 قانون اساسی بلژیک است که در آن افزون بر فرماندهی کل قشون اختیارات دیگری نیز برای پادشاه قائل شده بودند که خواهیم خواند.

33- اصل 51 متمم: « اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است. » از همان ماده 68 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در قانون اساسی بلژیک افزون بر اعلان جنگ، قرارداد صلح و قرارداد تجاری یا اتحاد با دولتی دیگر نیز تحت شرایطی با پادشاه بود؛

34- اصل 52 متمم: « عهدنامه هائی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذیقعدہ یک هزار و سیصد و بیست و چهار استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محذور همین که منافع و امنیت مملکتی اقتضاء نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه به مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود » این اصل نیز از ماده 68 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده که در آن افزون بر منافع و امنیت مملکت، « قرارداد هائی که مردم بلژیک را متعهد کند » نیز ذکر شده بود؛

35- اصل 56 متمم: « مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد » از ماده 77 قانون اساسی بلژیک است با این تفاوت که قانونی ویژه در آمد- نه مخارج و مصارف - پادشاه (la liste civile- civil list) را برای هر دوره ای از سلطنت تعیین می کند. به نظر می رسد در متمم قانون اساسی ایران مخارج به جای مداخل آمده است؛

36- اصل 57 متمم: « اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده » از ماده 78 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده با این تغییر که در متمم تنها « با توجه به قوانین مشروطیت حاضره » است؛ در حالی که در بلژیک یک اختیارات شاه برابر قانون اساسی و قوانین دیگری که بر اساس قانون اساسی تدوین شده باشد قرار دارد؛

37- اصل 59 متمم: « شاهزادگان طبقه اول یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمی تواند به وزارت منتخب شوند. » از ماده 87 قانون اساسی بلژیک برگرفته شد که در آن هیچیک از اعضای خانواده سلطنتی حق وزارت ندارند؛

38- اصل 65 متمم: « مجلس شورای ملی یا سنا می توانند وزراء را در تحت مواءخه و محاکمه در آورند » این اصل از بند نخست ماده 90 قانون اساسی بلژیک گرفته شده که در آن تنها مجلس نمایندگان می تواند وزرای متهم را به دیوان عالی کشور که تنها مقام صلاحیdar برای محاکمه وزرا است معرفی کند. با توجه به اصول 69 و 70 متمم، که در آن ها به ترتیب موارد « تقصیر و اتهام وزراء » آمده است، به نظر می رسد اصل 65 متمم با توجه به اصل 42 قانون اساسی تنها در مورد استیضاح از وزیران باشد.

39- اصل 66 متمم: « مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع به آنها می شود قانون معین خواهد نمود » از ماده 90 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است با این تفاوت که در آن ماده حقوق افراد زیان دیده نیز روشن شده است.

40- اصل 69 متمم: « مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوانخانه تمیز عنوان خواهند نمود دیوانخانه مزبور با حضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائره خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتی که به موجب قانون اتهام و اقامه دعوی از دائره ادارات دولتی مرجوعه به شخص وزیر خارج و راجع به خود وزیر باشد. تنبیه: مادامی که محکمه تمیز تشکیل نیافته است هیاتی منتخب از اعضاء مجلسین به عده مساوی نایب مناب محکمه تمیز خواهد شد » از ماده 90 قانون اساسی بلژیک اخذ شده است. که در آن تنها مجلس نمایندگان این حق را دارد. در پیش نویس ها نیز این حق را به مجلس شورای ملی داده بودند اما در تصویب نهائی مجلس سنا را به آن افزودند. در موقع تصویب این اصل هنوز دیوانخانه تمیز تشکیل نشده بود؛ از این روی « تنبیه » ( تبصره ) ای به این ماده افزوده شده که تا تشکیل آن « هیئت از اعضای مجلسین به عده مساوی نایب مناب دیوانخانه تمیز » شده و به محاکمه وزیر مقصر خواهند پرداخت.

41- اصل 70 متمم: « تعیین تقصیر و مجازات وارده بر وزراء در موقعی که مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط به قانون مخصوص خواهد بود. » همانند بخش آخر ماده 90 قانون اساسی بلژیک است که در آن بار دیگر تنها از مجلس نمایندگان نام برده شده است؛

42- اصل 73 متمم: « تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ اسم و رسم محکمه برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید » این اصل از ماده 94 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است که برابر آن هیچ دادگاه و حوزه قضائی برقرار نمی گردد مگر به موجب قانون. از این روی، تحت هر عنوان هیچ کمیسیون ها و یا دادگاه های فوق العاده ای نمی توان تشکیل داد. در پیش نویس ها آمده بود: « هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد و دائر گردد مگر به حکم قانون و به هیچ اسم و رسم هیئت فوق العاده در محلی که مخصوص محاکمات نیست نمیتواند تشکیل محکمه نماید. » در تصویب نهائی اصل 73 به شکل بالا تغییر یافت. از مفهوم این اصل این توهم ایجاد می شود که تنها تعیین محاکم عرفیه- نه محاکم شرعیه - و حدود صلاحیت آنان را قانون تعیین می کند. برای رفع چنین توهمی و تقویت قوه قضائیه تدوین کنندگان به تنظیم ماده 74 به شرح زیر پرداختند؛

43- اصل 74 متمم: « هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون » که درباره همه محاکم است و عمومیت دارد. از بند دوم اصل 73 - بویژه از واژه « کسی نمی تواند »- و اصل 74 و همچنین اصل 78 - که خواهیم خواند - استنباط می شود که اگر برای امور شرعیه و محاکم آن قانونی وضع نشود « عدول مجتهدین » نمی توانند به اصل 71 تمسک جسته و محکمه تشکیل دهند و اگر چنین کردند هم محکمه و هم حکم آنان قانونیت ندارد.



با توجه به این اصول و اصل 12 متمم از یک سو محاکم شرعی سابق اعتبار خود را از دست دادند زیرا برابر قانون نبودند و از سوی دیگر حکم و اجرا باید به موجب قانون باشد. نکته دیگر آن که دینورزان باید در دادگاه هائی به امر قضاوت بپردازند که به موجب قانون تاسیس شده باشد و در این دادگاه ها نقش عدلیه دیگر تنها « فراش شرع »، به قول ناصرالدین شاه، نخواهد بود (حقدار 497). به این ترتیب، امتیاز دینورزان و دیگر حاکمان، که بر خلاف اصل برابری بود از میان برداشته شد و دادگستری بخشی از حاکمیت ملی شد که ناشی از ملت است.

44- اصل 75 متمم: « در تمام مملکت فقط یک دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمی کند مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشد » این اصل از ماده 95 قانون اساسی بلژیک گرفته شده و اصطلاح " برای امور عرفیه" را به آن افزوده اند ؛ -

45- اصل 78 متمم: « احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده و علنا قرائت شود ». در قانون اساسی بلژیک، ماده 97، تنها واژه Motivé به معنای موجه به کار رفته است. در پیش نویس ها آمده بود: « هیچ محاکمه بدون جهت نمی شود و ... » در مورد این اصل باید به عمومیت محاکم ( شرعی و عرفی ) و به اصطلاح « محتوی فصول قانونیه» توجه کرد که بار دیگر دایره قدرت دینورزان در امور قضائی را تنگ تر می کند. زیرا محاکم شرع براساس فتواها و یا نظرهای فقهی حکم صادر می کردند.

46- اصل 79: « در مواد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیات منصفین در محاکم حاضر خواهند بود » این اصل برگرفته از ماده 98 قانون اساسی بلژیک است با این تفاوت که در این ماده رسیدگی به همه جرائم جنائی، سیاسی و مطبوعاتی بوسیله هیئت منصفه انجام می گرفت ؛ در پیش نویس هم جنایات را آورده بودند اما در تصویب نهائی آن را ذکر نکرده اند.

47- اصل 80 متمم: « رؤساء و اعضای محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین می کند منتخب و به موجب فرمان همایونی منصوب می شوند» در بلژیک برابر ماده 99 قانون اساسی قاضیان دادگاه صلح ( دادگاه بخش ) و قاضیان دادگاه های دیگر برابر فرمان مستقیم شاه منصوب می شدند و ترتیب ویژه دیگری برای قضات دادگاه های پژوهشی و دیوان عالی کشور ذکر شده است.

48- اصل 81: « هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر این که خودش استعفاء نماید » از ماده 100 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در آن ماده قاضیان برای همه عمر خود منصوب می شوند. در متمم موضوع آن ماده را به صورت دو اصل 81 و 82 آورده اند. در اصل 81 استعفای قاضی را که از اسباب برکناری او است افزوده اند.

49- اصل 82 متمم: « تبدیل ماموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای خود او » از بخش آخر ماده 100 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. تبدیل محل ماموریت قاضیان باید به رضای آنان صورت گیرد. در ماده 100 قانون اساسی بلژیک به تعیین مقام جدید و رضایت قاضی نیز اشاره شده است.

50- اصل 83: « تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است » از ماده 101 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است با این تغییر که عزل و نصب قضات داسراها در بلژیک با پادشاه است. در پیش نویس ها آمده بود تعیین شخص مدعی العموم بر عهده پادشاه است. در تصویب نهائی « با تصویب حاکم شرع» اضافه است. این اصل هیچگاه اجرا نشد و می توان آن را منسوخ عملی دانست.

51- اصل 84 متمم: « مقرری اعضای محاکم عدلیه به موجب قانون معین خواهد شد » که از ماده 102 قانون اساسی بلژیک که در آن حقوق اعضای قوه قضائیه آمده بود اقتباس شده است. در پیش نویس ها « مقرری اعضای محاکم » ذکر شده بود که سپس واژه «عرف» را به آن افزوده بودند. سرانجام در تصویب نهائی این اصل به صورت بالا درآمد:

52- اصل 85 متمم: « روسای محاکم عدلیه نمی توانند قبول خدمات موظفه دولتی را بنمایند مگر این که آن خدمت را مجاناً برعهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد » این اصل از ماده 103 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده که در آن ممنوعیت شامل همه قاضیان می شود. در پیش نویس ها تنها اصطلاح «روسای محاکم» آمده بود اما، در اصل 85 متمم تنها « روسای محاکم عدلیه» مشمول ممنوعیت اند ؛

53- اصل 86 متمم: « در هر کرسی ایالتی یک محکمه استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد به ترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است » مقتبس از ماده 104 قانون اساسی بلژیک است که در آن 3 محکمه پیش بینی شده بود که محل استقرار و حدود صلاحیت آن ها را قانون عادی تعیین می کرد. اصل 86 برای هر « ایالت و برای امور عدلیه » یک محکمه استیناف « به ترتیبی که در قوانین عدلیه » پیش بینی کرده است. این اصل بر خلاف فقه امامیه بوده زیرا در نظام حقوقی اسلامی اعتراض و پژوهش از احکام وجود ندارد؛

54- اصل 87 متمم: « محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تاسیس خواهد شد » برگرفته از ماده 105 قانون اساسی بلژیک است. در آن ماده افزون بردادگاه های نظامی دادگاه های تجاری نیز آمده بود. در پیش نویس ها هم دادگاه های « تجارتي » ذکر شد اما در تصویب نهائی متمم آن را حذف کردند ؛

55- اصل 90 متمم: « در تمام ممالک محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب می شود و قوانین اساسیه آن انجمن ها از این قرار است » که از ماده 108 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در آن ماده حدود اختیارات و صلاحیت های انجمن ها نیز آمده بود. در متمم با توجه به تصویب پیشین قانون انجمن های ایالتی و ولایتی از

آوردن همه موارد مندرج ماده 108 خود داری شد. به نظر می رسد ذکر اصول 90 تا 93 به منظور اعطای اعتبار بیشتر به قانون انجمن های ایالتی و ولایتی بوده باشد؛ تا اعتبار قانون اساسی را بیداکند و دولت ها قادر به نسخ آن با قوانین عادی نباشند.

56- اصل 91 متمم: « اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می شوند مطابق نظامنامه انجمن های ایالتی و ولایتی » درباره انتخاب مستقیم اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی است که از بند الف ماده 108 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است. در متمم « مطابق نظامنامه انجمن ها » ذکر شده ولی در قانون اساسی بلژیک "برابر قانونی ... " است که باید وضع می شد؛

57- اصل 93 متمم: « صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمن های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می شود » که از بند سوم و چهارم ماده 108 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده. در آن ماده افزون بر بودجه، صورتجلسه های شورای شهرستان ها و دهستان ها هم باید طبع و منتشر می شد. در پیش نویس ها تنها به ایالات اشاره شده بود اما در تصویب نهائی این اصل ولایات نیز به آن افزوده شده است؛

58- اصل 94 متمم: « هیچ قسم مالیات برقرار نمی شود مگر به حکم قانون » مقتبس از بخش یکم ماده 110 قانون اساسی بلژیک است. در ماده 110 آن قانون مالیات دولتی و عوارض دریافتی استان ها، شهرستان ها و شرایط دریافت آن ها هم قید شده بود؛

59- اصل 95 متمم: « مواردی را که از دادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود » که از ماده 112 قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در این ماده اعطای امتیاز در مورد مالیات ممنوع بوده و معافیت و تخفیف مالیاتی نیز باید بر حسب قانون باشد. این دو مورد در اصول 97 و 98 متمم آمده است.

60- اصل 96 متمم: « میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی به اکثریت تصویب و معین خواهد نمود » مقتبس از ماده 111 قانون اساسی بلژیک است که اعتبار قانون مالیات « به نفع دولت » را تنها برای همان سال دانسته اند و برابر مواد 27 و 115 همان قانون، بودجه نخست در مجلس نمایندگان و سپس در مجلس سنا باید تصویب شود و همه درآمدها و هزینه های دولت باید در بودجه ذکر شود؛

61- اصل 99 متمم: « غیر از مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی می دارد به هیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی شود مگر به اسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی. » این اصل از مواد 110 و 113 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده با این تغییر که در این ماده اخیر تصویب انجمن های محلی برای مالیات های محلی را هم آورده اند. افزون بر آن، در ماده 110 از قانونی که ویژه استثناهائی - که لزوم آن در اثر تجربه حاصل می شود- را در مورد برقراری مالیات های محلی ذکر کرده بودند. با توجه به تقدم تصویب قانون انجمن های ایالتی و ولایتی بر متمم، آوردن شرح ماده 110 قانون اساسی بلژیک لزومی نداشت ( بنگرید به مواد 91 تا 97 قانون انجمن های ایالتی و ولایتی مصوب 14 ربیع الثانی 1325 ( ۶ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی و ۲۸ می ۱۹۰۷ میلادی ).

62- اصل 102 متمم: « دیوان محاسبات مأمور به معاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریح حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیک از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبه مختلفه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیه محاسبات مملکتی را باید به انضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید » این اصل اقتباس از بند دوم ماده 116 قانون اساسی بلژیک است. با این تفاوت که گزارش دیوان محاسبات در ایران تنها به مجلس شورای ملی ولی در بلژیک به پارلمان تسلیم می شود.

نکته پایانی در جستجوی متمم آن که در صفحه آخر پیش نویس ها عنوان فصل دیگری به نام « تجدیدنظر در مواد اساسی » ذکر شده بود ولی به شرح آن نپرداختند. در نتیجه روش بازنگری در اصول قانون اساسی مشخص نشد.

خلاصه جستجو :

نام قانون و شمار اصول	اصول ویژه ایران	اصول اقتباسی بی تغییر از قانون اساسی بلژیک	اصول برگرفته با تغییر از قانون اساسی بلژیک
قانون اساسی 51 اصل	اصل 41	- - -	اصل 10
متمم قانون اساسی 107 اصل	اصل 17	اصل 28	اصل 62
جمع شمار اصول در هر دو قانون = 158	اصل 58	اصل 28	اصل 72

#### 4 - نمونه هائی از نوآوری ها متمم قانون اساسی

منظور از نوآوری ها ، اصولی است که بوسیله قانون اساسی و متمم آن در نظام حقوقی ایران آورده شده است. این اصول یا در ایران پیشینه ای نداشته ، یا در تأیید برخی از واقعیت ها بوده و یا تغییراتی را ایجاد کرده است که پیشگام برقراری نظام حقوقی عرفی است . افزون بر آنچه در پیش خواندیم نمونه های زیر را می توان بگونه ی مختصر آورد:

1- نمونه یکم اصل ششم متمم است که « جان و مال اتباع خارجه مقیمین در خاک ایران را مامون و مصون» اعلام می کند. این اصل از ماده 128 قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است و با موازین شریعت تطبیق ندارد. در شریعت، اتباع خارجه غیر مسلمان به دودسته کافر حربی و کافر کتابی(ذمی) تقسیم می شوند که مورد اول را مستحق جنگیدن و دومین را موظف به پرداخت جزیه می دانند. در حقوق اسلامی قرارداد مخصوصی « ... تحت عنوان ذمه پیش بینی شده ... که برابر آن افراد و گروه های غیر مسلمان ... می توانند با استفاده از عقد قرار داد ذمه از مزایای حقوقی و آزادی های شایسته نظام انسانی آن بهره مند گردند. » (عمید زنجانی 57) در برابر، کفار متعهد به شرایط ذمه ، مالی به مسلمانان می دهند تا مصون از تعرض باشند . پرداخت جزیه یکی از عناصر آن قرارداد و التزام به شمار می رود.

« فرد یا جمعیتی که حاضر به امضای قرارداد زندگی مشترک با ملت متشکل و همفکری نباشد ناگزیر باید اجتماع آنان را ترک گویند و هیچ قانونی نمی تواند اقامت آنان را که سر سازش و همکاری و توافق بر زندگی مشترک را ندارند دریک کشوری که با ملت آن تضاد عقیده ای و فکری دارند تجویز نماید» (همان 58) .

- نمونه دوم درباره عدم ذکر زبان رسمی کشور است که نشان دهنده توجه و شناسائی اوضاع ایران از سوی تدوین کنندگان متمم است. شگفت آن که در پیش نویس ها هم این قسمت از قانون اساسی بلژیک ترجمه و ارائه نشده است. در قانون اساسی بلژیک، موضوع زبان، در عنوان دوم، به نام حقوق مردم آمده بود. اعضای کمیسیون تدوین متمم با آن که عنوان حقوق ملت ایران را آوردند ولی در آن ذکر از زبان نکردند. بلژیک در آن زمان به چهار منطقه زبانی( فرانسوی، هلندی، آلمانی و منطقه دو زبانی بروکسل ) تقسیم شده بود (ماده 107 قانون اساسی). برابرماده 23 قانون اساسی بلژیک، بکار بردن هر یک از زبان های متداول آزاد بود ولی قانونی عادی می توانست برای اسناد رسمی و امور قضائی تدبیر دیگری را بکار گیرد. بنیانگذاران قانون اساسی ایران، بکارگیری زبان فارسی - به عنوان زبان مشترک فرهنگی - را امری بدیهی محسوب می داشتند. زیرا پس از یورش تازیان تا تاریخ تنظیم قانون اساسی و متمم آن ( نزدیک به 10 سده با احتساب «دو قرن سکوت» ) مردم ایران، زبان فارسی را بی داشتن رسمیت و اجبار قانونی به عنوان زبان مشترک فرهنگی بکار می بردند.

- نمونه سوم که می توان آنرا از شاهکارهای متمم دانست ، اصولی است که به پیروی از خواست مردم در مورد ایجاد عدالتخانه و کوتاه کردن دست حکام ( شرعی و عرفی) از امور قضائی آورده اند. با توجه به اهمیت موضوع تحلیلی کوتاه از این اصول - که برخی از آن ها در پیش نیز آورده ام - لازم است تا مهارت و درایت «پدران بنیانگذار» را روشن ترکنند . آن اصول عبارتند از : اصول 12 ، 27 ، 71 ، 72 ، 73 و 74.

1- اصل 12 متمم، دست دینورزان ، حاکمان و روسای ایلات را در امور قضائی کوتاه کرد زیرا این اصل مقرر می دارد : « حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی شود مگر به موجب قانون».

2- بند دوم از اصل 27 مقرر می دارد : « قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات».

دو نکته در مورد این بند از ماده 27 گفتنی است : نخست آن که تفکیک عملی و قضائی محاکم عدلیه از محاکم شرعیه از این اصل آغاز می گردد و سپس به اصل 71 متمم می رسد که در زیر خواهیم خواند.

نکته دوم آن که به نظر می رسد حکم را در برابر فتوی، یعنی رای قاضی، و قوه قضائیه را هم به عنوان مجموع سازمان ها و نهاد هائی که اختیار و صلاحیت ( Jurisdiction ) رفع خصومت را دارند، بکار گرفته اند .

3- برابراصل 71 متمم « دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است.»

گفتنی است که، با توجه به اصطلاح مرجع رسمی، از مفهوم مخالف آن چنین بر می آید که دیگر مراجع و محاضر دینورزان رسمی و قانونی نیستند. دو دیگر آن که فرق است میان مراجع رسمی (دیوان عدالت عظمی، محاکم عدلیه) و قضاوت در امور شرعیه. از این جمله می توان چنین استنباط کرد که اگر دادخواستی مثلاً در مورد اصل نکاح و طلاق به مراجع رسمی تسلیم شود از لحاظ آئین دادرسی صحیح است؛ اما قضاوت آن با مجتهدین ( نه همه آن ها، بل عادلترین آنان) است. به نظر می رسد قانون محاکم شرع مصوب 1310 شمسی که در آن موارد رجوع به شرع آمده بود بر اساس اصل 71 متمم بوده باشد. بنگرید به شرح این اصل در فصل اصولی از متمم که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است .

4- در اصل 72 متمم همانگونه که خواندیم همه منازعات راجع بحقوق سیاسی در صلاحیت محاکم عدلیه قرار گرفت و محاکم شرعیه در آن دخالتی نخواهند داشت.

5- اصل 73 نیز مقرر می دارد : « تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ اسم و رسم محکمه بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید.» بنگرید به شرح این اصل در فصل اصولی از متمم که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک

اقتباس شده است .

6- به منظور تحکیم بیشتر محاکم عرفیه اصل 74 متمم قانون اساسی نیز مقرر می دارد: « هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون ». بنگرید به شرح این اصل در فصل اصولی از متمم که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است .

7 - نکته آخر درباره قوه قضائیه آن که اصل 86 متمم قانون اساسی، بر خلاف فقه امامیه، محکمه استیناف را برای تجدید نظر از رای دادگاه ها به رسمیت شناخته است. بنگرید به شرح این اصل در فصل اصولی از متمم که با تغییراتی از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است .

- نمونه چهارم- اصل 29 متمم و به ویژه اصل 92 آن « درباره اختیار نظارت تامه انجمن های ایالتی و ولایتی در اصلاحات راجع به منافع عامه » که اجرای آن دو می توانست سرچشمه اصلی تمرکز زدائی و خود مدیری مناطق گوناگون کشورمان باشد.

هدف از تشریح این مقایسه - تقریباً استقرائی- که خالی از اشتباه و ایراد نیست - و آوردن نمونه ها اثبات این موضوع است که نه قانون اساسی و نه متمم آن برگردان و یا رونویسی ساده از قانون اساسی بلژیک نبوده است. قانون اساسی ایران در آن زمان، اگر بهترین قانون اساسی نبود، دستکم مناسب ترین قانون با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بود. « پدران بنیانگذار » بسی بیشتر از بسیاری از حقوق خواندگان امروزی اوضاع کشور را می شناختند.

با قانون اساسی و متمم آن، مردم صاحب رای شدند؛ با تشکیل مجلس، حاکمیت ملی به جای حاکمیت موروثی سلطنتی و یا مذهبی استوار گشت ؛ وضع قوانین بر عهده نمایندگان مردم گذاشته شد؛ نظام حقوقی ایران به عرفی شدن گرائید؛ استبداد فردی و مذهبی از میان برداشته شد و گسست در حقوق الهی پادشاه رخ داد؛ دولت خودکامه دگر گشت و شهروند جای رعیت را گرفت. مشروطیت نه تنها به ایجاد نهادهائی نوین انجامید بل شالوده پیدایش یک فرهنگ سیاسی نوین در ایران را فراهم کرد که به گفته شادروان آدمیت از بارورترین مراحل تفکر اجتماعی و سیاسی ایران است. از این روی، بنظر می رسد قانون اساسی و متمم نه تنها در تاریخ کشورمان استثناست، بل، نخستین قانون، پیشرو در میان کشورهای منطقه و مسلمان بود. تکرار این نکته واجب است که قانون اساسی و متمم آن تنها ترجمه نیست، بل درایت تدوین کنندگان را نشان می دهد که بهترین دستاورد ها را برای ما به ارمغان آوردند که شوربختانه ارجح آن را ندانستیم. امید است که صاحب نظران با یاد آوری، اشتباهات و ابراز نظر درباره این نوشته برنگارنده منت گذارند و وی را وامدار خود سازند .

[1] - در ترکیه، پس از برقراری جمهوری، قوانین مدنی و تعهدات سوئیس را عیناً ترجمه و برای مردم ترکیه تجویز کردند. از این رهگذر به دلیل نبودن مردم با سواد و نهاد های لازم، هر سال شماری از کودکان به دلیل ازدواج های ثبت نشده، فرزندان غیرمشروع تلقی می شدند و دولت مجبور بود که هر سال قانونی برای به رسمیت شناختن مشروعیت آنان تهیه کند.

[2] - درباره دولت با اساس و اصول اساسیه بنگرید به حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول، در محمد علی فروغی، سیاست نامه نكء الملك، به اهتمام ایرج افشارو هرمن همایون پور، کتاب روشن، تهران 1389 صص 5 تا 62.

[3] - برای آگاهی بیشتر بنگرید به :

<http://www.europa-planet.com/belgique/histoire.htm>

[4] - <http://droit.francophonie.org/doc/html/ro/elh/fr/2001/2001dfroehfr1.html>

و بنگرید به گزارش :

M.J. C. Scholsem , Commission européenne pour la démocratie par le droit, Conseil d'Europe, Strasbourg, 4 septembre 2002.

[5] - بنگرید :

.Arthur Goldschmidt, A Concise History of the Middle East, 2nd ed., Boulder Co, Westview, 1983

[6] - در آن زمان در عرصه سیاسی اروپا طرز تفکری رایج بود که انتخابات همگانی را مبین اراده همگانی نمی دانست. هواخواهان این طرز تفکر برای نشان دادن چندگانگی جامعه، نمایندگی برای بیان «منافع همگانی» یا « مصالح عامه » را برتر می دانستند. مراد از «منافع همگانی» منافع هیئت هائی است که در هر جامعه ای وجود دارد مانند پیشه وران ، اصناف و غیره. در قانون اساسی بلژیک ( 1831، ماده 47 ) تنها پرداخت کنندگان مالیات حق رای در انتخابات را داشتند. در سال 1893 م در بازنگری این ماده تغییر یافت . قانونگذاران بلژیکی راه حل میانی را برگزیدند و حق رای مردم را به صورت چندگانه ( Plural ) در آوردند. با این توضیح مختصر که برابر این روش، افزون بر یک رای برای هر نفر، رای تکمیلی ( Supplementary ) هم ایجاد شد. رای تکمیلی امتیازی برای افرادی بود که به عنوان نمونه بیش از 35 سال تمام داشتند؛ یا مالک بودند، یا درآمد اموال غیر منقول داشتند و یا آن که مبلغ مشخصی مالیات می پرداختند. تدوین کنندگان قانون اساسی، با توجه به نوشته ناظم الاسلام از بازنگری قانون اساسی به سال 1893 میلادی ، اطلاع داشتند اما با توجه به اوضاع ایران در اصل 30 متمم وکلای مجلس و نمایندگان مجلس سنا را وکیل تمام ملت و طبقات نامیدند.

[7] - برای روشن شدن اطلاق حکام و حکما به شرعی و عرفی بنگرید به ماده 90 قانون انجمن های ایالتی و ولایتی که به افراد حق می دهد تا در صورت شکایت « از حکمی که . . . از یکی از حکمای عرفیه صادر شده باشد » به انجمن ها شکایت کنند.

[8] - منظور از اجتهاد، استخراج فروع مسائل شرعی و قضائی از چهار عامل : کتاب، سنت، اجماع و عقل است . شریعتمداران شیعه در برابر طرفداران انسداد باب علمی می گویند برای پی بردن به مقررات فقهی می توان از چهارعامل یا د شده استفاده کرد و انسداد معنا ندارد. از این روی، تنها مجتهدان می توانند در مسائل شرعی و قضائی اظهار نظر کنند و فتوی صادر نمایند.

[9] - برخی از پژوهشگران مجلس مورد نظر پادشاه در این فرمان را « مجلسی از منتخبین » ( ناظم الاسلام 312 و اشرفی ص 1 ) ذکر کرده اند. اما در متن فرمان که در دسترس هست « مجلس شورایی ملی » قید شده و پژوهشگران دیگر نیز همین را آورده اند ( رحیمی 62 ؛ حقدار 19؛ شریف کاشانی 86 و محیط مافی 137).

[10] - این مدرسه در سال 1317 قمری برابر با 1277 شمسی تاسیس شده بود و نقشی بزرگ در آشنائی تحصیلکردگان با مفاهیم نوین حقوقی بویژه درباره حقوق اساسی داشت. بنگرید به چنگیز پهلوان، ریشه های تجدد، نمونه مدرسه علوم سیاسی،

[11] - بنگرید به پایگاه اینترنتی : [xalvat.com/Nashr-eDigaran/.../Pakdaman.htm](http://xalvat.com/Nashr-eDigaran/.../Pakdaman.htm)

[12] - محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مقدمه از دکتر ناصر کاتوزیان، تهران انتشار، 1379، انتشار، 1379،

[13] - طرفه آن که این امر مورد توجه محمد علی میرزا ولیعهد قرار گرفته بود؛ زیرا در روز نهم ذیقعد 1324 که نسخه اصلاح شده نظامنامه را به مجلس آوردند، نمایندگان با تطبیق آن با نسخه اصلی متوجه حذف دو اصل 15 و 16 بوسیله ولیعهد شدند. نکته جالب تر آنکه پیشنهاد ولیعهد حاکی از بیخبری او و دستکم گرفتن جنبش مشروطیت است. او به جای دو اصل نامبرده پیشنهاد کرد : « برای انتظامات مجلس ، دولت علیه یک دسته مامورین نظمیه در تحت اوامر مجلس قرار خواهد داد !» بنگرید به رحیمی ص 71 و 72.

[14] - برای آگاهی بیشتر بنگرید به جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق ، زیر واژه انشاء و انشاء قانون.

[15] - برای پیش نویس ها بنگرید به افشار 1362 صص 371 به بعد؛ و همو ، 1361 صص 284 به بعد . این پیش نویس ها نسخه ی است که به نمایندگان مجلس شورای ملی داده شده بود تا اظهار نظر های خود را درباره متمم قانون اساسی بنویسند و سپس در جلسه مجلس مطرح کنند. پیش نویس ها را می توان ترجمه کاملی از قانون اساسی بلژیک دانست؛ که نه تنها عنوان فصل های آن را دارد؛ بل در مواردی شماره برخی از مواد آن دو نیز یکی است. با همه این احوال نکاتی هم بر حسب مورد به آن افزوده اند. از این روی به نظر می رسد که نوشته برخی از صاحب نظران و پژوهشگران در مورد استفاده از قانون اساسی بلغارستان و یا دیگر کشورها درست نباشد.

در مورد این پیش نویس ها بنگرید به افشار ، 1362 . در ص 367 و پس از آن این کتاب حرف « ک » کوتاه شده « کذا » است یعنی اصولی که عینا به تصویب مجلس رسیده است. علامت + برای افزودن واژه ها و یا جمله ها است. این تعبیر را هم وامدار آقای دکتر ناصر پاکدامن هستم.

[16] - لئالی مربوطه فی وجوب المشروطه، چاپ سنگی اداره مظفری بندربوشهر در سال ۱۲۸۹ ه. ش. برای آگاهی بیشتر از نظریات محلاتی بنگرید به محمد مهدی شریف کاشانی ، واقعات اتفاقیه در روزگار، جلد یکم ، نشر تاریخ ایران، تهران 1362 ، صص 246 تا 250، لایحه بیستم محرم 1327 ق (23 بهمن 1287) . هر چند تاریخ این لایحه پس از تصویب متمم است ولی حاوی نظریات محلاتی درباره قانونگذاری و آزادی است.

[17] - زهرا شجیعی ، نخبگان سیاسی ایران، جلد چهارم ، انتشارات سخن، تهران 1372 ص 271

[18] - برای آگاهی بیشتر در مورد زبان رایج و همانند سازی (Assimilation) در بلژیک بنگرید:  
[http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/europe/belgiqueetat\\_histoire.htm](http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/europe/belgiqueetat_histoire.htm)

برای همانند سازی، بنگرید : خوبروی پاک محمد رضا ، اقلیت ها ، شیرازه، تهران، 1380 صص 159 به بعد.

## منبع ها و مآخذها

- آدمیت فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطه، تهران، انتشارات پیام؛ (آدمیت)، تهران، انتشارات فردوسی، 1361 (افشار)؛  
آدمیت فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطه (ج 2)، مجلس و بحران آزادی، انتشارات روشنگران، تهران، بی.ت.؟  
افشار ایرج، یادداشت‌های تاریخی، خاطرات مستشارالدوله صادق، اسناد مشروطیت (1325 - 1330)، انتشارات فردوسی،  
تهران، دو مجموعه، 1361 و 1362 (افشار)؛  
افشار ایرج، قبالة تاریخ، انتشارات طلایه، تهران 1368 (افشار)  
امین حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، تهران 1382 (امین)  
پزشک زاد ایرج، مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران، پاریس بی.؟ تا؟ (پزشک  
زاد).  
ترکمان محمد، «نظارت مجتهدین طراز اول» تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران،  
زمستان 1372.  
تقی زاده حسن، «لفظ مشروطه و یادی از اوایل مشروطیت»، مقالات تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ج 1، تهران 1349.  
حجتی اشرفی غلامرضا، مجموعه قوانین اساسی-مدنی، گنج دانش، تهران، بی.تا. (حجتی).  
حقدار علی اصغر، مجلس اول و نهادهای مشروطیت، مهر نامگ، تهران، زمستان 1383 (حقدار)؛  
خوبروی پاک محمد رضا، نقدی بر فدرالیسم، شیرازه، تهران، 1377 (خوبروی)؛  
رحیمی مصطفی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران امیر کبیر، 1357 (رحیمی)؛  
رضوانی هما، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، نشر تاریخ ایران، تهران 1362 (رضوانی)؛  
زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، 18 رساله و لایحه درباره مشروطیت، انتشارات کویر، تهران 1374 (زرگری نژاد)؛  
شرف الدوله میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه، روزنامه خاطرات به کوشش یحیی ذکاء، فکر روز، تهران 1377؛  
شریف کاشانی محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، نشر تاریخ ایران، تهران 1362، (شریف)؛  
عمید زنجانی عباسعلی، حقوق اقلیتها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران چ چهارم، بهار 1367.  
مجلس شورای ملی، قانون اساسی و متمم آن، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران 1346، (مجلس شورای ملی)؛  
محیط مافی هاشم، مقدمات مشروطیت، انتشارات فردوسی، تهران 1363 (مافی)؛  
مومنی، باقر، دین و دولت در عصر مشروطیت- نشر باران، سوئد (مومنی)؛  
ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران 1347 (ناظم الاسلام)؛  
هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران 1344؛  
هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران، نشر نقره، تهران 1363، ج 4؛  
قانون اساسی ایران و متمم آن از کتاب: مجموعه قوانین اساسی-مدنی، تدوین غلامرضا حجتی اشرفی، گنج دانش، تهران، ف  
بی تا؛  
قانون اساسی بلژیک:
- Centrum voor politieke studien, De Belgische Grondwet van 1831 tot heden, Nesoerlandse en franse  
. teksten, Leuven, acco, 1971